

تجدید نظر در معنای قصاص

صدیقه وسمقی

تجدید نظر در معنای قصاص

صدیقه و سمنی

ویراستار: معصومه شاپوری

انتشارات:

چاپ:

شمارگان :

طرح روی جلد :

بها :

فهرست

مقدمه	۵
معنای قصاص از نظر اهل لغت و تفسیر	۱۰
قصاص در آیات قرآن	۱۷
آیه ۴۵ مائده	۲۰
الف- تفسیر آیه از نظر مفسرین	۲۰
ب - شأن نزول آیه	۲۸
ج- ارزیابی تفسیر آیه	۳۰
د - پیام آیه	۴۳
آیه ۱۹۴ بقره	۴۵
الف- تفسیر آیه از نظر مفسرین	۴۵
ب- شأن نزول آیه	۴۸
ج - ارزیابی تفسیر آیه	۵۰
معنای مثل	۵۴
د - پیام آیه	۶۲
آیه ۱۷۸ بقره	۶۳
الف- تفسیر آیه از نظر مفسرین	۶۳
ب - شأن نزول آیه	۷۲
ج - ارزیابی تفسیر آیه	۷۵
د - پیام آیه	۸۹
آیه ۱۷۹ بقره	۹۰
الف - تفسیر آیه از نظر مفسرین	۹۰
ب - شأن نزول آیه	۹۳
ج - ارزیابی تفسیر آیه	۹۴
د - پیام آیه	۹۷
نتایج	۹۹
جمع‌بندی	۱۰۳
فهرست منابع	۱۰۹

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹)

ای صاحبان خرد! شما را در قصاص زندگانی است.

آیه مورد اشاره را می‌توان مهمترین آیه قرآن در باره قصاص و مشروعیت آن دانست. مفسران قرآن و فقهای همه مذاهب اسلامی، قصاص را یکی از احکام واجب شریعت دانسته‌اند. در بحث پیرامون قوانین کیفری اسلام، قصاص به تنهایی از جایگاه خاصی برخوردار است.

وقتی به منابع فقهی مراجعه می‌کنیم، در فصول مربوط به قوانین جزایی می‌بینیم که مجموعه‌ای از مجازات‌ها مانند مجازات زنا، لواط، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، ارتداد و غیره همگی در یک فصل تحت عنوان حدود مورد بحث قرار می‌گیرند، در حالی که قصاص به تنهایی یک فصل را به خود اختصاص داده است. در این فصل به تفصیل در باره‌ی جزئیات قصاص - آن چنان که فقها آن را دریافته‌اند - سخن رفته است.

هر کجا سخن از اجرای قوانین شریعت به میان می‌آید، قوانین مربوط به قصاص از مهمترین آنها به شمار می‌رود. بسیاری از مسلمانان کلمه قصاص را شنیده‌اند. در قوانین بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، قصاص به عنوان یک حکم شرعی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان نکته مهم این است که به راستی معنای قصاص چیست و از آیات مربوطه در قرآن چه مفهومی برای اصطلاح قصاص به دست می‌آید.

چنان که در این نوشتار خواهد آمد اکثر مفسران قرآن و فقهای اسلامی، قصاص را مجازات جانی در ازای جنایتی که او مرتکب شده دانسته‌اند. مسلمانان نیز بر اساس نظر فقها و مفسران معنای انتقام و مجازات جانی را از کلمه قصاص در می‌یابند و گمان می‌کنند اسلام مردمان را به مجازات

کردن جانی و انتقام گرفتن از او دعوت کرده است و با شگفتی از مفسران قرآن می‌شنوند که در انتقام گرفتن از جنایتکار و به قتل رساندن قاتل، زندگی نهفته است. فقها و مفسران قصاص را با همین معنا که بیان شد واجب و حتی برخی آن را از ضروریات دین اسلام دانسته‌اند. این بدان معناست که انکار آن می‌تواند موجب خروج از اسلام و مستوجب مجازات ارتداد گردد. در اینجا به سه نمونه اشاره می‌کنم:

آیت‌الله خمینی فقیه معاصر که با عقیده به لزوم اجرای قوانین شریعت، جمهوری اسلامی را در ایران بنیان نهاد، قصاص را با معنائی که بیان شد از ضروریات دین دانسته است. او هنگامی که جبهه ملی به لایحه قصاص اعتراض نمود، روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ در یک سخنرانی به ارتداد این جبهه حکم کرد. وی صریحاً می‌گوید: «جبهه ملی محکوم به ارتداد است»^۱.

آیت‌الله گلپایگانی از فقهای معاصر نیز در باره حکم مخالفت با قصاص در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۴۰۱ ه.ق (۲۵ خرداد ۱۳۶۰) چنین فتوا داده است: «اگر مسلمانی حکم قصاص را در اسلام منکر شود، مرتد می‌شود چون انکار صریح قرآن و ضروری دین است»^۲.

علامه محمدحسین طباطبائی از مفسران معاصر نیز در بحث پیرامون قصاص، ذیل آیه ۱۷۹ بقره چنین می‌گوید: «... ملل متمدن دنیا که به حکم قصاص اعتراض کرده‌اند، همانطور که در جواب‌های ما متوجه شدید نه برای این است که این حکم نقصی دارد، بلکه برای این است که آنها احترام و شرافتی برای دین قائل نیستند و اگر برای دین حداقل شرافت و یا وزنی

۱. صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۱۹.

۲. روزنامه کیهان، مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۰.

معادل شرافت و وزن اجتماع مدنی قائل بودند هر آینه در مسئله قصاص همین حکم را می‌کردند».^۱

قانون مجازات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای فقه شیعی تنظیم شده و به تأیید فقهای شورای نگهبان رسیده است، قصاص را این گونه تعریف می‌کند: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد».^۲

قانون مجازات اسلامی نیز با تعریفی که از قصاص بیان کرده همانند منابع فقهی به تفصیل به شرح چگونگی مجازات جانی پرداخته است. به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی توجه کنید: «برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد».

ماده ۲۸۰ نیز می‌گوید: «اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست...».

مواد مذکور به خوبی گویای آن است که قصاص به معنای مجازات به کار رفته است و این همان معنایی است که مفسران از قصاص دریافته‌اند و همین معنا را مبنای تفسیر آیات مربوط به قصاص قرار داده‌اند. فقها نیز بر اساس دریافت همین معنا از اصطلاح قصاص به بیان احکام آن پرداخته، معتقدند اگر جانی مرتکب قتل عمد شود قصاص او قتل و اگر جراحی به اعضای بدن کسی وارد سازد قصاص او تحمل جراحت مشابه خواهد بود.^۳

۱. المیزان، جلد ۱، ص ۶۶۳.

۲. قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۴.

۳. اللعه دمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

از آنجا که فقها قصاص را مجازات معنا کرده‌اند اقدام به صدور احکامی نموده‌اند که بسیار قابل تامل است. مثلاً آنان معتقدند که اگر گروهی اقدام به قتل یک نفر نموده باشند می‌توان آن گروه را در مقابل یک نفر به قتل رساند مشروط به اینکه مابه‌التفاوت دیه‌ی آنان به اولیای قصاص‌شدگان پرداخت شود.^۱ درباره قصاص عضو یا جراحت نیز معتقدند که عین همان جراحت را می‌توان به جانی وارد ساخت. مثلاً اگر جانی چشم کسی را در آورده و یا گوش یا بینی کسی را بریده می‌توان همان گونه چشم او را در آورد و یا گوش و بینی او را برید.^۲

این احکام که قرن‌هاست در منابع فقهی به عنوان قوانین شریعت آمده هنگامی بیش از پیش تأمل برانگیز می‌شود که به قوانین کیفری تبدیل و اجرا گردد.^۳

قصاص با معنائی که بیان شد نه فقط به اسلام نسبت داده شده بلکه واجب خوانده شده است. مثلاً شهید اول می‌گوید: «در قتل عمد، واجب همانا قصاص است و نه یکی از دو مورد دیه و قصاص. بلکه اگر طرفین بر دیه مصالحه کردند جایز است».^۴

۱. اللعه دمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۴۹.

توضیح: مثلاً اگر چهار نفر، یک نفر را بکشند، می‌توان چهار نفر را به قتل رساند به عنوان قصاص و تفاوت دیه‌ی یک نفر و چهار نفر را که دیه‌ی سه نفر می‌شود، میان وراث چهار جانی تقسیم نمود.

۲. اللعه دمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۵۴.

۳. مراجعه شود به قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، کتاب سوم (قصاص)، از ماده ۲۰۴ تا ماده ۲۹۳.

۴. اللعه دمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۵۴.

به این ترتیب فقها مجازات جانی را که از نظر آنان همان قصاص است واجب شرعی خوانده و در نتیجه مخالفت با این مجازات را مخالفت با اسلام و شریعت می‌دانند. به عقیده نگارنده با تأمل در آیات قرآن به مفهوم دیگری از قصاص می‌توان دست یافت. مفهومی که می‌توان آن را همیشه پذیرفت، مفهومی که عقل نیز بر آن صحه می‌گذارد و مبنای قوانین کیفری در همه مکاتب حقوقی است. این مفهوم که در نوشتار حاضر پس از بحث و بررسی آرای مفسران و فقها به آن اشاره خواهد شد آن مفهومی نیست که تا کنون از قصاص معرفی شده است.

اگر قصاص به معنایی که خواهد آمد تفسیر می‌شد اولاً مخالفان قصاص از مخالفت خود با آن منصرف می‌شدند ثانیاً مخالفت با اعدام و مجازات بدنی، مخالفت با اسلام و قرآن خوانده نمی‌شد.

به راستی قصاص چیست که قرآن بر آن تأکید نموده، آن را واجب خوانده و خطاب به اهل خرد آن را مایه حیات و زندگی دانسته است؟ آیا با حکمت قرآن سازگار است که خطاب به خردمندان، بریدن گوش و زبان و یا کشتن انسان ولو جانی را مایه‌ی زندگانی بدانند؟ در این نوشتار به این سؤالات به قدر بضاعت خویش پاسخ خواهیم گفت.

صدیقه وسمقی - بهار ۱۳۹۳

معنای قصاص از نظر اهل لغت و تفسیر

پیش از آنکه قدم به عرصه قرآن و چگونگی تفسیر آیات مربوط به قصاص بگذاریم لازم است ببینیم که اهل لغت، قصاص را چگونه معنی کرده‌اند و به علاوه از معنای لغوی این واژه چگونه استفاده شده است. به همین منظور به نمونه‌هایی از آرای اهل لغت و تفسیر در بیان معنای قصاص اشاره می‌کنیم.

لسان‌العرب در بیان معنای القص که آن را ریشه قصاص دانسته‌اند آرای متعددی را آورده است. از جمله ازهری می‌گوید «القص یعنی اتباع الاثر»^۱ یعنی دنبال کردن اثر و نشانه چیزی. ازهری می‌گوید قصه را نیز از آن رو قصه می‌خوانند که آن، بیان و دنبال کردن خبری است.^۲ لسان‌العرب در جای دیگری می‌افزاید: «و برخی گفته‌اند چیزی را قص کردم یعنی اثر و نشانه آن را نعل به نعل دنبال کردم».^۳ در جای دیگری همین منبع می‌گوید: "نقص یعنی انصاف در قصاص".^۴

"المفردات"^۵ واژه القص را که قصاص از آن برگرفته شده "تتبع الاثر" یعنی دنبال کردن اثر یا جای پا معنی کرده است و در تفسیر خود از واژه

۱. لسان‌العرب، جلد ۱۲، ص ۱۲۲.

۲. همان منبع، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳. همان منبع، ص ۱۲۲.

۴. همان منبع، ص ۱۲۲.

۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۴.

قصاص می‌گوید "والقصاص تتبع الدم بالقود"^۱. یعنی قصاص پیگیری خون است با انتقام.

ملاحظه می‌شود که صاحب المفردات با استفاده از معنای لغوی قصاص به تفسیر آن پرداخته است زیرا در اصل لغت قصاص انتقام و پیگیری خون نیامده است. به تعبیر "مجمع البحرین" در باره قصاص توجه کنید: «اصل این کلمه ردیابی و پیگیری اثر است. گویا قصاص کننده می‌خواهد اثر جانی را دنبال کند و عملی مانند عمل او انجام دهد»^۲.

بسیاری از مفسران در بیان معنای قصاص به آنچه که ذکر شد یعنی "دنبال کردن اثر چیزی" اشاره کرده و سپس این واژه را خود تفسیر نموده‌اند.

طبرسی ذیل تفسیر آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره در بیان معنای قصاص آن را از ریشه قص دانسته، می‌گوید: «قص اثره یعنی دنبال کردن چیزی بعد از چیز دیگر و قصاص از آن نشأت یافته است چرا که قصاص به دنبال اصل جنایت و به تبع آن می‌آید. گفته شده قصاص آن است که نسبت به شخص دوم همان کاری انجام شود که وی نسبت به شخص اول انجام داده است»^۳.

علامه طباطبائی در تفسیر خود چنین می‌گوید: «قصاص مصدر از قاص یقاص است و این کلمه از قص اثره یعنی جای پای او را تعقیب کرد، می‌باشد. پس اگر قصاص را قصاص نامیده‌اند برای این است که جانی را در

۱. لسان العرب در بیان معنای قود آورده است: "قتل النفس بالنفس" یعنی کشتن انسان در برابر انسان.

۲. مجمع البحرین، جلد ۴، ص ۱۸۰.

۳. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۷۸.

جنایتش تعقیب می‌کنند و عین آن جنایت که او وارد آورده، را بر او وارد می‌آورند»^۱.

آلوسی نیز مانند بسیاری از مفسران، قصاص را از همان ریشه قص دانسته، معتقد است قصه را نیز از آن رو قصه می‌گویند که آن حکایتی است برابر با آنچه که واقع شده است.^۲ او می‌افزاید مقص (قیچی) که از همان ریشه قص است به دلیل تعادل دو جانب یا دو تیغه آن مقص خوانده شده است.^۳

و اما قرطبی آنجا که به تفسیر آیه ۱۹۴ بقره می‌پردازد می‌گوید: "قصاص یعنی مساوات"^۴. هر چند که در تفسیر آیه به معنای انتقام اشاره نموده است اما نکته قابل توجه آن است که وی از واژه قصاص، مفهوم مساوات را دریافته است. از بررسی معنای لغوی قصاص چنین به دست می‌آید که قصاص یعنی آمدن چیزی در پی چیز دیگر دقیقاً برابر با اثر آن چیز مانند تصویر چیزی و یا نهادن پا در رد پای باقیمانده.

همه مفسران از این تعبیر، مساوات میان دو چیز را دریافته‌اند و از همین روست که در تفسیر خود از واژه قصاص، به مفهوم مساوات به نحوی اشاره می‌کنند. هر چند که برخی دنبال کردن اثر را بنا بر تعبیر خود دنبال کردن جانی دانسته‌اند اما در هر حال از مفهوم مساوات که لب معنای قصاص است غفلت نکرده‌اند. شاید مساوات را بتوان معنای ساده‌ای برای قصاص دانست که قرطبی به آن اشاره کرده است.

۱. تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۵۶۶.

۲. روح المعانی، ج ۲، ص ۴۹.

۳. همان منبع.

۴. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۳۵۵.

چنان که ملاحظه می‌شود مفسران پس از بیان معنای لغوی قصاص به تفسیر این کلمه پرداخته و دنبال کردن اثر را، دنبال کردن و تعقیب جانی معنا کرده‌اند. در حالیکه این معنا از بیرون بر این واژه تحمیل شده و زاویه‌ای اندک با معنای اصلی این لغت ایجاد کرده که در تفاسیر، رفته رفته این زاویه بزرگتر و بزرگتر می‌شود.

به عبارت دیگر قصاص، یعنی همانندی دو چیز با یکدیگر، آن چنان که هر چیزی با اثر و تصویر خود همانند است. پیگیری جنایت و تعقیب جانی از معنای واژه قصاص دانسته نمی‌شود. این معنا را مفسران بر این واژه تحمیل کرده‌اند اما با توجه به معنای همانندی و مساوات که از قصاص دانسته می‌شود بر این نکته تاکید نموده‌اند که مجازات جانی باید مانند جنایت او باشد.

شاید تعبیر معجم لغه الفقها^۱ را بتوان نزدیک‌ترین تعبیر به معنای واژه قصاص با کمترین دخل و تصرف در آن دانست. در این منبع دو معنا برای قصاص ذکر شده است. معنای اول "الجزاء علی الذنب" یعنی «مجازات گناه» که به نظر می‌رسد این معنا تحت تاثیر منابع دیگر به ویژه منابع فقهی و تفسیری بیان شده است. چرا که معنای مجازات مستقیماً از لغت قصاص به دست نمی‌آید. اما معنای دوم که قابل توجه است چنین است: "المماثلة بین العقوبه والجنایه" یعنی همانندی مجازات با جنایت. وفاداری این معنا به اصل لغت قصاص بیشتر از سایر معانی است که در منابع دیگر به آن اشاره شده است. اگرچه در اصل لغت سخنی از مجازات و جنایت نرفته است اما اگر بخواهیم واژه قصاص را در زمینه مجازات استفاده کنیم می‌توانیم معنای مذکور را قابل قبول بدانیم.

۱. معجم لغه الفقها، جلد ۱، ص ۳۶.

شاید علت آنکه مفسران معنای قصاص را با مجازات درآمیخته‌اند این است که این کلمه (قصاص) در قرآن بیشتر در ارتباط با موضوع مجازات به کار رفته است. چنانکه در مباحث بعد خواهیم دید کلمه قصاص چهار بار در قرآن آمده است که با موضوع مجازات ارتباط دارد. درآمیختن کلمه قصاص با موضوع مجازات، به تدریج معنای اصلی آن را که همانندی و برابری است به حاشیه رانده و خود به اشتباه به معنای مجازات و انتقام به کار رفته است. اما از آنجا که معنای اصلی کلمه قصاص مساوات و برابری است مفسران همواره بر این نکته تاکید کرده‌اند که مجازات جانی باید با جنایت او برابر باشد. در واقع وقتی از قصاص چیزی سخن می‌گوئیم منظور مثل آن چیز است و یا وقتی می‌گوئیم دو چیز قصاص یکدیگرند یعنی مانند یکدیگرند.

مثلا وقتی می‌گوئیم قصاص نفس، نفس است یعنی نفس با نفس برابر است. این بدان معنا نیست که مجازات نفس، نفس است. وقتی از قصاص یک فعل سخن می‌گوئیم منظور فعل همانند آن است. کاربرد کلمه قصاص فقط در مجازات و یا قتل و جرح نیست اما این معنای نادرست به دلیل تعبیر نادرست بر آن غلبه یافته و در اذهان نشست است. به طوری که هر گاه واژه قصاص به کار برده می‌شود چنین گمان می‌شود که موضوع بحث مجازات است به ویژه مجازات بدنی.

طبری در تفسیر آیه ۱۹۴ بقره معنای قصاص را کمی توسعه داده می‌گوید: «همانا قصاص، مجازات از جهت فعل یا قول یا بدن است»^۱. منظور طبری با توجه به توضیحات وی، تلافی کردن فعل با فعل همانند آن و گفتار با گفتار همانند آن و آسیب بدنی با آسیب همانند آن است.

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۱۱.

اگر معنای مجازات را که زائد است حذف کنیم در واقع طبق نظر طبری معنای اصیل قصاص، افعال برابر با یکدیگر، اقوال برابر با یکدیگر و نیز اعضا و انفاس برابر با یکدیگر است. غفلت از معنای دقیق کلمه قصاص با به حاشیه راندن آن و تحمیل معنای مجازات بر آن تاثیر فراوانی بر تفسیر آیات مربوط به قصاص و نتیجه‌گیری نادرست از آن داشته است که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

چنانکه دیدیم برخی مفسران کوشیده‌اند معنای "تتبع الاثر" (دنبال کردن اثر چیزی) را با واژه قصاص تطبیق دهند. برخی از آنان گمان کرده‌اند که مقصود تعقیب جانی است. آنان به مفهوم عمیق و دقیق قصاص که مماثله، توازن و برابری است توجه نموده‌اند اما آنرا در حاشیه قرار داده‌اند.

وقتی که یک جرم یا جنایت اتفاق می‌افتد چهار عنصر در این میان وجود دارد که عبارتند از: جانی، مجنی علیه، جرم و مجازات. هنگامی که از قصاص سخن می‌گوئیم به این معنا که دو چیز باید مثل یکدیگر باشند و یا تابع باید همچون اثر متبوع باشد به راستی در میان چهار عنصر یاد شده کدام دو عنصر را می‌توان تابع و متبوع یکدیگر، هم وزن، برابر و مثل یکدیگر دانست به گونه‌ای که مماثله آن دو اولاً دارای مفهوم عقلی و عرفی باشد، ثانیاً بتوان آن را با واژه قصاص تطبیق داد، ثالثاً مفهوم به دست آمده با آیات قرآنی سازگار باشد؟

بسیاری از مفسران در تطبیق معنای تتبع اثر با قصاص، گمان کرده‌اند که مجنی علیه یا ولی دم، باید جانی را دنبال و تعقیب کند. آنان در واقع دو جزء تابع و متبوع از میان عناصر چهارگانه مذکور را جانی و مجنی علیه دانسته‌اند. اما از آنجا که در ماهیت این تتبع و تعقیب، معنای انصاف و مماثله وجود ندارد؛ ناگزیر به تأکید این نکته در حاشیه معنای قصاص

شده‌اند که مجازات باید مثل جنایت انجام شده، باشد. اما اگر از ابتدا دو عنصر دیگر را تابع و متبوع و دو کفه یک ترازو و دو طرف مماثله فرض کنیم یعنی مجازات را تابع جرم یا جنایت بدانیم، به خودی خود معنای مماثله، انصاف و برابری در آن ملحوظ خواهد بود. در این معنا مجازات، تالی تلو جرم و دنباله روی اثر و رد آن است. به عبارت دیگر مجازات، نعل به نعل باید تابع جرم و جنایت باشد.

مفسران برای تطبیق معنای مورد نظر خود از قصاص که انتقام و مجازات جانی است با آیات قرآن با مشکلات و تعارضاتی روبرو هستند، اما اگر قصاص را چنان که نگارنده در می‌یابد معنا کنیم و آن را تبعیت مجازات از جرم و به عبارت دیگر تناسب مجازات با جرم بدانیم چنان که خواهیم دید تعارضی در تفسیر آیات مربوطه وجود نخواهد داشت.

مفسران در تعبیر خود از قصاص، به اصل مجازات و تعقیب جانی اصالت و اعتبار بخشیده‌اند، در حالی که این معنا با آیات قرآن سازگاری ندارد اما در معنای مورد نظر نگارنده آنچه اصالت و اعتبار می‌یابد تناسب مجازات با جرم و دنباله‌روی کردن از میزان جرم برای تعیین میزان مجازات است. برای ارزیابی دو معنای مورد اشاره از قصاص که یکی مجازات و انتقام است و دیگری تناسب مجازات با جرم، به نظر می‌رسد دو ملاک وجود دارد یکی عقل و دیگری میزان سازگاری هر یک از این معانی با آیات قرآنی مربوطه.

قصاص در آیات قرآن

واژه قصاص در چهار آیه قرآن کریم آمده است. این آیات عبارتند از:

۱- آیه ۴۵ سوره مائده:

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ
بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ
يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

ترجمه خرمشاهی: و در آن بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و نیز همه ضرب و جرح‌ها قصاص دارد، و هرکس که [از قصاص] درگذرد، این [عفو] در حکم کفاره [گناهان] اوست، و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند، ستمگرند.

ترجمه فولادوند: و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند.

۲- آیه ۱۹۴ سوره بقره

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا
عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ترجمه خرمشاهی: ماه حرام در برابر ماه حرام است و حرمت [شکنی]ها را باید مقابله به مثل کرد، پس هر کس که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او "ستم" روا دارید و از خداوند پروا کنید و بدانید که او با پرهیزگاران است.

ترجمه فولادوند: این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایپیشگان است.

۳- آیه ۱۷۸ سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ
بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ خَفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ
أَلِيمٌ

ترجمه خرمشاهی: ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود] و اگر کسی در حق برادر [دینی] اش بخشش کند، بر اوست که خوشرفتاری کند و [قاتل باید دیه را] به نیکی به او بپردازد، این آسان‌گیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است، از آن پس هر کس بی‌روشی کند، عذابی دردناک [در پیش] خواهد داشت.

ترجمه فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن.

و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی از حق قصاص [به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شمامست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

۴- آیه ۱۷۹ سوره بقره

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ترجمه خرمشاهی: ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی نهفته است، باشد که تقوا پیشه کنید.

ترجمه فولادوند: و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

برای انتخاب ترجمه آیات چهارگانه، به ترجمه‌های متعدد فارسی از قرآن کریم مراجعه کردم. از آنجا که اختلاف چشمگیری در ترجمه آیات مورد نظر وجود نداشت، لذا دو ترجمه را به عنوان نمونه، ذیل آیات آوردم. در ادامه نوشتار حاضر، با توجه به موضوعات زیر به نقد و بررسی ترجمه و تفسیر هر یک از آیات یاد شده می‌پردازم:

الف- تفسیر آیه از نظر مفسرین

ب- شأن نزول آیه

ج- ارزیابی تفسیر آیه

د- پیام آیه

اکنون به ترتیب به بحث پیرامون آیات مورد نظر می‌پردازم.

آیه ۴۵ مائده

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ
بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ
يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

الف - تفسیر آیه از نظر مفسرین

چنانکه ملاحظه می‌شود آیه ۴۵ سوره مائده دو بخش دارد. بخش اول به بیان مقابله نفس با نفس تا زخم با زخم می‌پردازد و سپس در بخش دوم دعوت به عفو و گذشت می‌نماید. این بخش با عبارت "فمن تصدق به فهو كفاره له" آغاز می‌شود.

بخش اول آیه را مفسران چنین تفسیر کرده‌اند که نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم ... و زخم در برابر زخم قصاص می‌شوند. به این معنی که اگر کسی مرتکب قتل عمد شد اعدام می‌شود و اگر به دیگری آسیب و یا جراحت بدنی وارد ساخت همان آسیب و جراحت، به عنوان مجازات بر او وارد می‌شود. مثلاً اگر کسی به چشم دیگری آسیب رساند همان آسیب به چشم او وارد می‌گردد.

مفسران اعمال اینگونه مجازات را واجب خوانده‌اند زیرا معتقدند کلمه "کتبنا" یعنی "مقرر نمودیم" دارای معنای وجوب است.^۱ به این ترتیب مفسران اعمال مجازات قتل یا جرح را در صورت عمدی بودن جنایت، واجب می‌دانند و از آن به وجوب قصاص یاد می‌کنند.

۱. تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۵۶۳؛ تفسیر سوره‌آبادی، ج ۱، ص ۵۷۰.

نکته قابل توجه دیگر در تفسیر این بخش از آیه، آن است که مفسران با توجه به مقابله‌ای که بین نفس با نفس و دیگر اعضا در آیه دیده می‌شود، ضمن عقیده به وجوبِ اِعمالِ مجازات که از آن به قصاص تعبیر می‌کنند، قائل به برابری مجازات با جنایت واقع شده نیز می‌باشند. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر در رابطه با بخش اول آیه می‌پردازم.

علامه طباطبائی از مفسران معاصر می‌گوید که یک نفر به جای یک نفر و چشم به جای چشم و... و زخم در برابر زخم را باید قصاص کرد.^۱

احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی از آیه ۴۵ سوره مائده، معنای مساوات را برداشت کرده، با استدلال به این آیه می‌گوید: «یک جماعت در مقابل یک نفر کشته نمی‌شود. خداوند مساوات را شرط کرده است و میان یک جماعت و یک نفر مساوات نیست.»^۲

قرطبی در تفسیر خود نسبت به برداشت احمد بن حنبل، خرده گرفته می‌گوید: «و جواب آن است که منظور از قصاص در آیه ۴۵ مائده، قتل قاتل است هرکس که باشد و این برای ردّ سنت عرب است که در برابر مقتول می‌خواست کسی را بکشد که قاتل نبود و نیز در مقابل یک نفر، صد نفر را با افتخار و به پشتوانه قدرت و مکنت خویش می‌کشت. خداوند سبحان به عدل و مساوات فرمان داد که به موجب آن، فقط کسی کشته می‌شود که قاتل است.»^۳

عبارات فوق به صراحت، گویای چگونگی تفسیر واژه قصاص است. به عبارت دیگری از تفسیر قرطبی اشاره می‌کنم که باز نشان‌دهنده آن است

۱. تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۵۵۳.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۶، ص ۱۹۴.

۳. همان منبع.

که قصاص به معنای اعدام به کار رفته است: «علما اجماع نموده‌اند که دیه با قصاص جمع نمی‌شود و اگر دیه پذیرفته شد قتل (قاتل) حرام و قصاص مرتفع می‌گردد»^۱.

قرطبی در جای دیگر با توجه به شأن نزول آیه می‌افزاید: «این آیه بیان می‌کند که نفس با نفس را در تورات برابر قرار دادیم اما یهود با آن مخالفت کردند و گمراه شدند و دیه قبیله بنی‌نضیر بیشتر شد و اهل بنی‌نضیر در برابر بنی‌قریظه کشته نمی‌شدند در حالی که بنی‌قریظه در مقابل بنی‌نضیر کشته می‌شدند. وقتی اسلام آمد بنی‌قریظه به پیامبر مراجعه کردند پیامبر به برابری حکم کرد»^۲.

اگر چه از عبارات آیه مورد بحث که می‌گوید نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم، گوش در برابر گوش و... به طور مطلق معنای مساوات و برابری استفاده می‌شود، اما مفسران و نیز فقها در چگونگی تفسیر مساوات، با یکدیگر هم عقیده نیستند، بلکه آنرا به شکل‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند. بسیاری قائل به عدم مساوات میان زن و مرد، برده و آزاد و مسلمان و غیرمسلمان شده‌اند. این عده به آیه ۱۷۸ بقره که بحث آن خواهد آمد و نیز برخی روایات استناد کرده‌اند.^۳

علامه طباطبائی در بیان معنای مساوات در این آیه نگاه خود را معطوف به آیه ۱۷۸ نموده می‌گوید: «آنگاه در قصاص رعایت معادله میان قاتل و

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۴۸.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۶، ص ۱۹۱.

۳. برای ملاحظه این نظرات می‌توانید به تفسیر ابن کثیر جلد ۱، ص ۳۵۷ تا ۳۶۰ مراجعه کنید.

مقتول را هم نموده، فرمود آزاد در مقابل کشتن آزاد اعدام شود و برده در ازای کشتن برده و زن در مقابل کشتن زن»^۱.

این گروه از مفسرین، انسان‌ها را به چند دسته یا طبقه تقسیم کرده‌اند و فقط به تساوی درون دسته‌ای معتقدند. این عده قائل به سه طبقه اصلی هستند. این طبقات عبارتند از طبقه مسلمانان، طبقه بردگان و طبقه غیرمسلمانان. آنگاه هر طبقه نیز خود به دو دسته زن و مرد تقسیم می‌شود. مثلاً طبقه مسلمانان به دو دسته مرد مسلمان و زن مسلمان تقسیم می‌شود که این دو دسته با یکدیگر مساوی نیستند بلکه مردان مسلمان با یکدیگر برابرند و زنان مسلمان با یکدیگر. طبقه بردگان و غیر مسلمانان نیز هر یک به دو دسته زن و مرد تقسیم می‌شود.

با مراجعه به منابع فقهی طبقه سوم یعنی غیرمسلمانان، علاوه بر دسته‌بندی جنسیتی، دسته‌بندی دیگری نیز دارد و آن غیرمسلمانان کتابی و غیرکتابی است.^۲ منظور از کتابی، مسیحی، یهودی و زرتشتی و منظور از غیرکتابی پیروان دیگر ادیان و عقاید است.

اکثر مفسران و فقها به رعایت دسته‌بندی‌های ذکر شده در تفسیر مساوات، در آیات قصاص پای‌بندند. در مقابل، اقلیتی وجود دارند که مساوات را متفاوت تعریف کرده‌اند. ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی معتقد است با توجه به عموم آیه النفس بالنفس ۴۵ مائده، زن و مرد، برده و آزاد و مسلمان و غیرمسلمان در برابر یکدیگر در صورت ارتکاب قتل عمد کشته می‌شوند.^۳

۱. تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۵۶۴.

۲. اللعه دمشقیه، ص ۲۵۱.

۳. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۱۰.

در این میان برخی، از آنجا که نتوانسته‌اند معنای دو آیه ۴۵ مائده و ۱۷۸ بقره را بایکدیگر جمع کرده و تعارضاتی را که ناشی از تفسیر خود آنان است حل کنند، لذا قائل به نسخ آیه ۱۷۸ با ۴۵ مائده شده‌اند.^۱ البته این نظریه با توجه به اینکه دلیل محکمی ندارد مورد قبول اکثریت واقع نشده است.

گروهی دیگر گفته‌اند مرد و زن آزاد در نفس و کمتر از آن (عضو و جراحت) با هم برابر و مرد و زن برده نیز در نفس و کمتر از آن با هم برابرند.^۲

این گروه اندک به تساوی درون طبقاتی انسان‌ها معتقد است. یعنی انسان‌ها را به سه طبقه تقسیم می‌کند اما در موضوع مجازات جنایت، قائل به تقسیم‌بندی جنسیتی در هر طبقه نیست.

چنانکه دیدیم برخی در تفسیر مساوات به عدد توجه کرده‌اند و قتل یک گروه را در صورتی که یک نفر را مشترکا کشته باشند جایز نمی‌دانند زیرا یک گروه را با یک نفر مساوی نمی‌دانند. در این رابطه پیش‌تر نظر احمدبن حنبل را نقل کردیم و دیدیم که قرطبی با وی مخالفت نمود در حالی که ابن‌کثیر این عقیده را موجه دانسته می‌گوید: «از امام احمدبن حنبل روایت شده که جماعت در برابر یک نفر کشته نمی‌شود و در برابر نفس جز نفس واحد به قتل نمی‌رسد و این قول صحیح‌تر است و آنان که قتل جماعت را در برابر یک نفر مباح می‌دانند حجت و دلیلی ندارند».^۳

۱. همان منبع و تفسیر طبری، جلد ۸، ص ۴۷۰.

۲. همان منبع.

۳. همان منبع.

ابن کثیر در تفسیر این آیه، با نگاه به شأن نزول آن معتقد است که خداوند با این آیه به عدل و مساوات میان همگان امر کرده است.^۱ ابن کثیر می‌افزاید بسیاری از اصولیون و فقها با این استدلال که شریعتِ ادیان پیش از اسلام اگر نسخ نشده باشد شریعت ما نیز محسوب می‌شود - و این نظر مشهور اهل سنت است - بر اساس همین آیه در باره جنایات حکم کرده‌اند.^۲

بر مبنای همین آیه در منابع فقهی شیعه و اهل سنت در فصل قصاص، به تفصیل در باره مجازات جانی بحث شده است. فقهای اسلامی با استفاده از عبارت النفس بالنفس، مجازات قتل عمد و به تعبیر آنان قصاص جانی را در قتل عمد، اعدام دانسته‌اند و معتقدند که اسلام با این آیه مجازات بدنی جانی را نیز در صورتی که به اعضای بدن کسی آسیب وارد کرده تجویز نموده است.

ابن کثیر در تفسیر خود با استناد به این آیه در باره جراحت به قاعده‌ای اشاره می‌کند به این ترتیب که «جراحت گاهی در مفصل واقع می‌شود در این صورت بنا بر اجماع قصاص واجب است مانند قطع دست و پا از مچ یا دیگر مفاصل دست و پا، اما اگر جراحت در مفصل نباشد (یعنی موجب قطع عضو نشود) بلکه آسیب به استخوان باشد نظر مالک وجوب قصاص و نظر ابوحنیفه عدم وجوب قصاص است مگر در دندان و...».^۳

آیه مورد بحث مهمترین سند فقها برای به اصطلاح قصاص نفس و به ویژه قصاص عضو است. مفسرین نیز به تفصیل در باره قصاص عضو بحث

۱. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۰۹.

۲. همان منبع.

۳. همان منبع، ص ۱۱۰.

کرده‌اند که در اینجا نیازی به ذکر آنها نیست. علاقمندان برای آشنائی با این جزئیات می‌توانند به عنوان نمونه به قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی، کتاب سوم باب قصاص مراجعه کنند که بر اساس منابع فقهی شیعی تدوین شده است. باید تأکید نمود که دیدگاه فقهای اهل سنت نیز مشابه دیدگاه فقهای شیعه است.

اکنون اختصاراً به ذکر پاره‌ای نظرات مفسرین در باره بخش دوم آیه می‌پردازم. ترجمه این بخش چنین است: «هر که از آن (قصاص) درگذرد، پس آن، کفاره (گناهان) او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگراند» (ترجمه فولادوند).

این بخش از آیه، مخاطبان را به عفو و گذشت فرا می‌خواند. مفسران نیز همچون مترجمان، متعلق عفو و گذشت را قصاص دانسته‌اند. اگر چه در این بخش از آیه اشاره‌ای به دیه نشده، بلکه مطلق عفو و گذشت مورد تشویق و تحسین قرار گرفته، اما مفسران این بخش آیه را حاکی از آن دانسته‌اند که اسلام عفو و نیز گرفتن دیه را جایز شمرده است.

علامه طباطبائی در این باره می‌گوید: «ملت نصاری به طوری که حکایت کرده‌اند در مورد قتل به غیر از عفو و گرفتن خون‌بها حکم نداشتند. سایر شعوب و امته‌ها که با اختلاف طبقاتشان فی‌الجمله حکمی برای قصاص در قتل داشتند هر چند که ضابطه درستی حتی در قرون اخیر برای حکم قصاص معلوم نکردند. در این میان اسلام عادلانه‌ترین راه را پیشنهاد کرد، نه به کلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد بلکه قصاص را اثبات کرد ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را مخیر کرد میان عفو و گرفتن دیه»^۱.

۱. تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۵۹۸.

چنانکه دیدیم علامه طباطبائی در تفسیر و توجیه این بخش از آیه می‌گوید اسلام اگر چه قصاص را که به تعبیر او مجازات بدنی و انتقام است واجب نموده، اما راه عفو و یا گرفتن دیه را نیز باز گذاشته است. در این رابطه طبری نیز می‌گوید: «در میان بنی‌اسرائیل در باره کشتگان فقط قصاص وجود داشت و آنان در قتل نفس و جروح، دیه نداشتند»^۱.

طبری دلیل ادعای خود را صدر آیه ۴۵ مائده می‌داند که می‌گوید در تورات بر آنان مقرر کردیم که نفس در برابر نفس و... وی با توجه به ذیل آیه یعنی "فمن تصدق فهو کفار له" و نیز با اشاره به ذیل آیه ۱۷۸ بقره "وذاک تخفیف من ربکم و رحمہ" می‌گوید: «پس خداوند بر امت محمد تخفیف قائل شد و دیه را در نفس و جروح برای آنان قرار داد»^۲.

مفسران اگرچه مجازات جانی را واجب دانسته‌اند اما در رابطه با بخش دوم آیه که به عفو دعوت می‌کند حتی روایات متعددی را نیز نقل کرده‌اند. روایاتی که عفو از مجازات بدنی و قتل جانی را تحسین می‌کند. این‌کثیر برخی از این روایات را در تفسیر خود آورده است. از آن جمله است این سخن از پیامبر: «من تصدق بدم فما دونه فهو کفار له من یوم ولد الی یوم یموت»^۳ یعنی هر کس که از خون دیگری و یا کمتر از آن درگذرد این گذشت کفار او خواهد بود از روزی که به دنیا آمده تا هنگام مرگ. روایات از این دست بسیار است.

بسیاری از مفسران برای ایجاد ارتباط میان دو بخش آیه یعنی دعوت به قتل در برابر قتل و عضو در برابر عضو از یک سو و دعوت به عفو و گذشت

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۷۴.

۲. همان منبع.

۳. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۰۹.

از سوی دیگر چنین گفته‌اند که در میان بنی‌اسرائیل، دیه نفس و جراحت وجود نداشت و آنان جز مجازات قتل در مقابل قتل را نمی‌شناختند. در واقع پیامبر اسلام با این آیه، دیه نفس و جراحت را تشریح کرد و این تخفیف و رحمتی از جانب خداوند است.

ب - شأن نزول آیه

مفسران در تفاسیر خود از این آیه با تعبیر و عبارات مختلف، اما با مضامینی نزدیک به یکدیگر، به شأن نزول این آیه اشاره کرده‌اند. قرطبی در این باره به وجود تبعیض میان دو قبیله یهودی بنی‌نضیر و بنی‌قریظه اشاره کرده می‌گوید که دیه قبیله بنی‌نضیر بیشتر بود و اگر کسی از آن قبیله فردی از بنی‌قریظه را می‌کشت به مجازات مرگ محکوم نمی‌شد، اما اگر عکس آن اتفاق می‌افتاد قاتلی که از قبیله بنی‌قریظه بود به قتل می‌رسید.

قرطبی می‌افزاید: «این آیه برای رد عادت یهود در تبعیض بین قبایل آمد، چرا که آنان گاه یک مرد از یک قبیله را در برابر یک مرد از قبیله دیگر مجازات می‌کردند و گاه یک مرد را معادل دو مرد از قبیله دیگر قرار می‌دادند».

چنانکه قبلا آمد علامه طباطبائی معتقد است که پیش از اسلام مسیحیان در مجازات قتل فقط قائل به عفو یا دیه بودند و غیر آنان نیز اگر مجازات اعدام و به تعبیر وی قصاص داشتند، ضابطه‌ای در این رابطه

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۶، ص ۱۹۲.

نداشتند. بدین ترتیب وی معتقد است این آیه برای تشریح دیه و عفو علاوه بر تأیید اعدام قاتل آمد.^۱

طبری در این باره می‌گوید: «برخی معتقدند این آیه در حالی نازل شد که مردم، مرد را در ازای قتل زن نمی‌کشتند، اما مرد را در ازای قتل مرد و زن را در ازای قتل زن می‌کشتند؛ تا آنکه خداوند با این آیه حکم همه را مساوی اعلام کرد».^۲

طبری در جای دیگری می‌گوید: «بین بنی‌نضیر و بنی‌قریظه قبل از آمدن پیامبر به مدینه خونی ریخته شده بود (که هنوز دعوی مربوط به آن میان دو قبیله حل و فصل نشده بود). بنی‌نضیر بر بنی‌قریظه فخر فروشی می‌کرد. دیه‌ی بنی‌قریظه نصف دیه بنی‌نضیر بود. دیه هر فرد از بنی‌نضیر ۱۴۰ وسق خرما بود، حال آنکه دیه هر نفر از بنی‌قریظه ۷۰ وسق بود. پیامبر فرمود خون بنی‌قریظه با خون بنی‌نضیر برابر است. بنی‌نضیر خشمگین شدند».^۳

وی می‌افزاید که این آیه در رابطه با این داستان نازل شد. البته داستان حواشی دیگری در رابطه با سنگسار دارد که چون به موضوع ربط نداشت آن حواشی را حذف نمودم.

در ادامه همین داستان، طبری چنین نقل می‌کند که ابن عباس (از صحابه پیامبر) آیه "وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ" را خواند و گفت:

۱. تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۵۹۸-۵۹۹.

۲. تفسیر طبری، جلد ۱۰، ص ۳۶۰.

۳. همان منبع، ص ۴۶۹.

«آنان را چه می‌شود که هنوز مخالفت می‌کنند و دو نفر را در ازای یک نفر می‌کشند و دو چشم را در برابر یک چشم در می‌آورند؟»^۱.

این عبارت نیز مؤید آن است که قبائل یهود با توجه به قدرت و مکنات بر یکدیگر برتری جوئی کرده، قبائل قوی‌تر برای افراد خود اعتبار بیشتری قائل بودند. به همین دلیل میان آنها تبعیض رایج بود که قرآن به مخالفت با آن برخاست. چنانکه در بررسی آیات دیگر خواهد آمد تبعیض و نابرابری منحصر به قبائل یهودی نبود بلکه در دیگر قبائل نیز همین سنت ناپسند رایج بود.

ج- ارزیابی تفسیر آیه

اکنون به تحلیل و ارزیابی تفسیر آیه مورد بحث می‌پردازیم. از فحوای تفاسیر و نیز برخی عبارات صریح که ذکر آنها رفت چنین دانسته می‌شود که واژه قصاص، پیشاپیش به معنای مجازات فرض شده و آیه با توجه به همین معنای مفروض، ترجمه و تفسیر شده است. بار سنگین معنای آیه بر دوش واژه قصاص است و چگونگی دریافت معنای این واژه، بر تفسیر این آیه و دیگر آیات مورد بحث، تأثیر اساسی دارد.

مفسران و به تبع آنان مترجمان، قبل از آنکه به سراغ آیه بروند، قصاص را در ذهن خود معنا کرده‌اند. آنان معنای قصاص را از این آیه و دیگر آیات قرآن در نیافته‌اند، به همین جهت مجبور شده‌اند در آیه دخل و تصرف کنند تا بتوانند معنای قصاص را چنانکه خود می‌فهمند بر آیه تحمیل نمایند.

۱. همان منبع، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

بخش اول آیه بدون دخل و تصرف چنین می‌گوید: بر آنان (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر کردیم که همانا نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و... و زخم‌ها قصاص است... در حالی که مفسران می‌گویند نفس در برابر نفس و... و زخم در برابر زخم قصاص می‌شود و از آن به قتل نفس در برابر نفس و قطع عضو در برابر عضو و وارد کردن جراحت در برابر جراحت تعبیر کرده‌اند. این معنا خلاف ظاهر آیه است. آنان "والجروح القصاص" را ناگزیر "والجروح ذات قصاص" یعنی دارای قصاص معنا کرده‌اند.^۱

مفسران حتی معنای لغوی قصاص را نیز چنانکه خود خواسته‌اند برداشت کرده‌اند. همانطور که دیدیم در معنای لغوی این واژه آمده که از ریشه قص است و قص اثره یعنی تتبع الاثر. در معنای تتبع الاثر نیز گفته‌اند دنبال کردن رد پا. مفسران و مترجمان از معنای توالی و پیگیری، معنای تعقیب جانی را دریافته‌اند. حال آنکه حتی اگر با ذهنیت مجازات نیز به سراغ واژه قصاص برویم، معنای دیگری نیز می‌توان از آن دریافت و آن این است که مجازات و تاوانی که به دنبال جرم و جنایت می‌آید باید همانند آن جرم و جنایت باشد، چنانکه جای پا به اندازه و همانند پا است.

مفسران خود به این نکته توجه داشته‌اند که مجازات باید همانند جنایت باشد و نه بیش از آن. اما این تناسب و همانندی را از شرایط قصاص دانسته‌اند در حالی که تناسب و همانندی و برابری، معنای خود قصاص است.

قرآن در این آیه می‌فرماید نفس با نفس قصاص است، چشم با چشم قصاص است، دندان با دندان قصاص است. این عبارات به روشنی گویای این مفهوم والای انسانی است که نفس با نفس برابر است، چشم با چشم برابر

۱. کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۷۱.

است و.... بسیاری از مفسران این عبارات را چنین بیان می‌کنند که نفس در برابر نفس قصاص می‌شود، چشم در برابر چشم قصاص می‌شود و... حال آنکه آیه در مقام بیان این معنا نیست. مفسران چنین تفسیری را از کجا به دست آورده‌اند؟

به نظر می‌رسد آنان تحت تاثیر واقعیات موجود در میان مخاطبان قرآن، آیه را چنین تفسیر کرده‌اند. شأن نزول آیه و شواهد تاریخی، گویای آن است که مردم قبایل حجاز، یکدیگر را در ازای قتل و جراحت می‌کشتند و در این راه نیز طریق افراط و تبعیض می‌پیمودند. آیه قرآن در مقام تأکید نسبت به حکمی است که قبلاً بر قوم یهود نیز نازل شده بود و آن برابری جان و بدن همه انسان‌ها با یکدیگر و نیز رعایت عدل و انصاف در اعمال مجازات است. مفسران گمان کرده‌اند این آیه در مقام بیان وجوب مجازات جانی است. حال آنکه عبارات متعدد آیه می‌کوشد مفهوم دقیق مساوات را به مخاطبان خود تفهیم کند و آنان را به رعایت قصاص، نه به عنوان مجازات بلکه به معنای تناسب، مساوات و عدالت دعوت نماید.

حال ببینیم کدامیک از دو معنای ذکر شده برای قصاص با این آیه و دیگر آیات مورد بحث سازگار است. اگر چنانکه مفسران، قصاص را معنا کرده‌اند آن را مجازات برابر با جنایت بدانیم، در آن صورت وجوب قصاص یعنی وجوب مجازات برابر با جنایت. در این تعبیر، وجوب، به مجازات تعلق می‌گیرد. از همین روست که مفسران و به دنبال آنان فقها، معتقدند که اعدام قاتل در قتل عمد واجب است همان طور که مجازات جانی در قطع عضو و جرح نیز واجب است.

حال اگر قصاص را در بحث مجازات، تناسب و برابری مجازات با جرم و جنایت بدانیم در این صورت وجوب قصاص، یعنی وجوب تناسب و برابری مجازات با جرم و جنایت. در اینجا وجوب، به تناسب و برابری تعلق

می‌گیرد. این تعریف از قصاص و واجب خواندن آن، نه تنها عقلی و اخلاقی است بلکه آیات متعدد قرآنی نیز مؤید و پشتیبان آن است. در حالی که تعبیر نخست که تعبیر مفسرین است در این آیه و دیگر آیات، با تعارضات و چالش‌های جدی روبرو می‌شود. چالش‌هایی که مفسران نتوانسته‌اند بر آن فائق آیند.

در آیه مورد بحث ملاحظه می‌شود که صدر آیه بر قصاص چنان تأکید می‌کند که مفسران از آن، تعبیر به وجوب کرده‌اند. ذیل آیه، بلافاصله مخاطبان را به عفو و گذشت فرا می‌خواند و چنان عفو را مورد تمجید قرار می‌دهد که آن را کفاره گناهان می‌خواند.

مفسران و مترجمان، از آنجا که قصاص را مجازات معنا کرده‌اند لذا گمان کرده‌اند که منظور از "تصدق به" یعنی گذشت از قصاص. آنان ضمیر "هائ" در "به" را به قصاص، عطف نموده‌اند. چگونه ممکن است خداوند مجازات جانی، اعم از اعدام و کمتر از آن را واجب کرده باشد و بلافاصله به عفو و گذشت از آن با عبارتی تحسین‌آمیز و با وعده عفو از گناهان در برابر عفو از کاری که خود آن را واجب نموده دعوت نماید؟

واقعیت این است که وجوب قصاص با دعوت به گذشت از آن، تعارض دارد. مفسران برای حل این تعارض بزرگ چنانکه دیدیم چنین گفته‌اند که بنی‌اسرائیل جز قصاص یعنی مجازات، گزینه دیگری نداشتند و خداوند بر امت محمد منت نهاد و عفو و دیه را تشریح نمود و بدین وسیله آنان را میان قصاص نفس یا عضو و عفو و دیه مخیر کرد.

این توجیه، تعارض مذکور را مرتفع نمی‌سازد؛ زیرا:

اولا با شأن نزول آیه مغایرت دارد چون در بسیاری از تفاسیر در بیان شأن نزول این آیه به این نکته اشاره شده که دیه بنی‌نضیر بیشتر از دیه

بنی قریظه بود. این نکته ادعای عدم وجود دیه در میان بنی اسرائیل را رد می‌کند.

ثانیا مفسران به ناچار آیه را به دو بخش جدا از هم تقسیم کرده‌اند. آنان گمان نموده‌اند که فقط بخش اول آیه یعنی النفس بالنفس تا والجروح قصاص بر بنی اسرائیل واجب و مقرر گشته و بخش دوم آیه یعنی دعوت به عفو متوجه امت محمد است در حالی که هیچ دلیلی برای این تفکیک وجود ندارد و همانگونه که خداوند بنی اسرائیل را دعوت نمود که النفس بالنفس و... همان گونه نیز بنا بر صراحت ظاهر آیه، آنان را به عفو و گذشت دعوت می‌کند.

ثالثا وجوب مجازات با دعوت به گذشت از آن سازگار نیست. آیه آشکارا به عفو فرا می‌خواند و گذشت از مجازات را کفاره گناهان می‌داند. این دعوت بیانگر آن است که عفو نسبت به مجازات ترجیح دارد. آیات دیگر نیز چنانکه در آینده خواهیم دید بیانگر ترجیح عفو نسبت به مجازات است. مثلا آیه ۴۰ سوره شورا می‌فرماید:

"وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ"

ترجمه فولادوند: و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

ترجمه خرمشاهی: و جزای هر بدی، بدی‌ای همانند آن است، پس هر که عفو و نیکوکاری پیشه کند، پاداش او بر خداوند است، که ستمکاران را دوست ندارد.

این آیه نیز تصریح می‌کند که هر کس از انتقام‌جوئی و مقابله نمودن با ستمی که به او شده درگذرد و صلح را برگزیند خداوند به او اجر و پاداش

می‌دهد. هیچ یک از آیات قرآن اعلام نمی‌کند که اگر جانی را مجازات کنید و یا از مجرم انتقام بگیرید خداوند به شما اجر و پاداش خواهد داد. اما مکرراً در آیات متعدد به اهل عفو و گذشت و صبر، وعده نیک داده شده است. این خود حاکی از رجحان عفو نسبت به مجازات و انتقام است. باید گفت با توجه به رجحان عفو، وجوب مجازات که امری مرجوح است، عقلانی و پسندیده نیست. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا قرآن کریم به عفو در مقابل مجازات دعوت می‌کند حال آنکه مجازات اگر عادلانه باشد کاری است عاقلانه.

به گمان نگارنده دعوت به عفو از آن رو مورد تحسین و تشویق قرآن است که انسان‌ها همواره بیشتر به اعمال مجازات و انتقام‌جوئی گرایش دارند و کنترل خشم و غضب و پیشه کردن صبر، همواره کاری است دشوار. قرآن انسان‌ها را به عفو و صبر که از فضایل اخلاقی و انسانی است دعوت می‌کند و بدیهی است که آن را برتر از اعمال مجازات می‌داند. زیرا در جوامع، به هر نسبت که عفو و صبر و رأفت گسترش یابد، جنایت و خشونت کاهش می‌یابد.

و اما اگر قصاص را در آیه مورد بحث، تناسب مجازات با جنایت بدانیم، آنگاه معنا و تفسیر آیه چگونه خواهد شد؟ اگر چه مجازات، جزء معنای قصاص نیست، اما قصاص را در آیه حاضر، تناسب مجازات با جرم و جنایت معنا کردم زیرا در آیه قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد موضوع مورد بحث با مجازات و انتقام ارتباط دارد، قرائنی مانند عفو و نیز شأن نزول آیه. شاید همین زمینه و قرینه که در آیات دیگر قصاص نیز دیده می‌شود موجب آن گشته که معنای مجازات و انتقام، بر ذهن مفسران غلبه نموده، بر واژه قصاص نیز تحمیل شود. حال با معنای بیان شده به سراغ آیه می‌رویم.

همانطور که گفته شد مفسران و فقها نیز همه بر این عقیده‌اند که مجازات جانی باید برابر با جنایت او باشد. اما تفاوت معنای "تناسب مجازات با جنایت" که نگارنده برای واژه قصاص مطرح می‌کند با "مجازات برابر با جنایت" که مفسران مطرح می‌سازند، اگر چه در ظاهر اندک به نظر می‌رسد اما در ماهیت، بزرگ و جدی است و تأثیر به سزائی نیز در تفسیر آیات قصاص و احکامی که از آنها استنباط می‌شود، دارد.

اگر قصاص را همان تناسب و برابری که مفهوم اصلی آن است معنا کنیم، در این صورت آیه می‌گوید که در تورات بر بنی‌اسرائیل مقرر نمودیم که نفس با نفس و یا به تعبیری نفس در برابر نفس، چشم با چشم و... و زخم‌ها به همین نسبت قصاص یکدیگرند. معنای این عبارت این است که نفس با نفس، چشم با چشم و زخم با زخم مثل خود برابر است. آیه با تکرار نمونه‌های متعدد دندان با دندان، گوش با گوش، بینی با بینی و... می‌خواهد معنای دقیق قصاص را بیان کند و به هیچوجه بر لزوم مجازات تصریح ندارد بلکه در بخش اول با آوردن چند نمونه به تعریف قصاص می‌پردازد.

اگر شأن نزول آیه را مورد توجه قرار دهیم، چنان که برخی از مفسران نیز اذعان کرده‌اند و به نظرات آنان اشاره شد، آیه با آوردن این نمونه‌ها به رد عادات و رفتارهای ظالمانه و افراطی قبایل یهودی و غیر آن می‌پردازد که در برابر قتل یک نفر، گاه به کشتار عده‌ای دست می‌زدند و یا میان انسان‌ها تبعیض و تفاوت قائل می‌شدند. قبایل قوی بر قبایل ضعیف، برتری‌جویی کرده و افراد خود را برتر از افراد قبیله دیگر می‌پنداشتند. در مجازات و انتقام‌جوئی، طریق افراط و تبعیض می‌پیمودند. گاه دو مرد را در برابر یک مرد مجازات می‌کردند^۱ و در واقع یک مرد از قبیله خود را برابر با

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۶، ص ۱۹۲.

دو مرد از قبیله دیگر می‌دانستند. گاه اگر مقتول زن بود و قاتل مرد، مرد را نمی‌کشتند اما مرد را در برابر مرد و زن را در برابر زن اعدام می‌کردند.^۱

آنان بدین ترتیب علاوه بر آنچه ذکر شد به نابرابری زن و مرد نیز قائل بودند و جان زن را همچون جان مرد محترم نمی‌شمردند. همین تبعیض در تعیین مقدار دیه نیز وجود داشت. دیه‌ی قبیله قوی بیشتر بود. دیه‌ی مرد بیشتر از زن بود. جان برده محترم نبود. از همین رو نه تنها فرد آزاد را در برابر برده مجازات نمی‌کردند، بلکه معتقد بودند دیه‌ی برده همان قیمت اوست.

قرطبی در تفسیر خود از ابن‌عربی چنین نقل می‌کند: «جهالت مردم بدان حد رسیده که می‌گویند آزاد در صورت کشتن برده خود، کشته می‌شود و روایتی را نقل می‌کنند که رسول‌الله فرمود (من قتل عبده قتلناه) هر کس برده خود را بکشد او را می‌کشیم».^۲

این حکایت بیانگر آن است که بسیاری از مردم حتی کسی مانند ابن‌عربی نمی‌توانستند بپذیرند که جان برده و آزاد برابر است. آنان حتی این سخن را از پیامبر نیز بر نمی‌تافتند. از همین روست که آیات قرآن را نیز مطابق باورهای خود تفسیر کرده‌اند. این آیه چنان که برخی از مفسرین نیز گفته‌اند حکم همه انسان‌ها را برابر اعلام کرد.

در واقع آیه نمی‌گوید که نفس در برابر نفس باید کشته شود و چشم در برابر چشم باید در آورده شود و یا گوش در برابر گوش باید بریده شود بلکه از آیه دو معنا مستفاد می‌گردد. معنای اول آنکه نفوس و اعضای انسان‌ها با هم برابر است. هیچکس را بر دیگری برتری نیست. هیچ انسانی جانش دو

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۱۰۰.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۴۸.

برابر انسان دیگر ارزش ندارد. آیه بدین ترتیب برخی عادات و سنت‌های تبعیض‌آمیز جاهلی را رد می‌کند. تبعیض میان قوی و ضعیف، زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و غیرمسلمان. ابوحنیفه نیز چنانکه قبلاً گفته شد از عموم این آیه، همین معنا را دریافته است.

معنای دیگری نیز از معادله موجود در آیه و تکرار برابری نفس با نفس و اعضا با مثل خود و نیز قرینه موجود در ذیل آیه یعنی دعوت به عفو فهمیده می‌شود و آن این است که اگر مجازات می‌کنید باید قصاص یعنی تناسب و برابری مجازات با جرم و جنایت را رعایت کنید. این تناسب و برابری باید همچون برابری چشم با چشم، گوش با گوش و... باشد. نه آنکه در برابر یک تن دو نفر را بکشید و اگر یک چشم آسیب دید دو چشم را در آورید.^۱ آیه ۱۲۶ سوره نحل مؤید همین معناست:

"وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَابُوا بِمِثْلِ مَا غَوَّيْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ"

ترجمه خرمشاهی: و اگر خواستید کسی را مکافات کنید، نظیر آنچه مکافات دیده‌اید، مکافات دهید، و اگر شکیبایی [و خویش‌تنداری] ورزید، بدانید که این شیوه برای شکیبایان بهتر است

ترجمه فولادوند: و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.

عبارت "اگر مجازات می‌کنید..." در آیه دلالت بر این معنی دارد که اعمال مجازات مورد تأکید نیست. دعوت به صبر نیز این معنی را تأیید

۱. همچنانکه طبری از ابن عباس نقل کرده است که بعد از خواندن این آیه گفت: آنان را چه می‌شود که هنوز مخالفت می‌کنند و دو نفر را در برابر یک نفر می‌کشند و دو چشم را در برابر یک چشم در می‌آورند. (تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۳۶۰)

می‌کند. تأکید آیه بر این نکته است که در صورت اعمال مجازات، مجازات باید برابر با جرم ارتكابی باشد.

به آیه ۴۵ مائده باز می‌گردیم. این آیه با بیان دقیق معنای قصاص و برابری، از افراط و زیاده‌روی نهی می‌کند. این معنا فقط ناظر بر اعدام و مجازات بدنی کمتر از آن نیست، بلکه به برابری هر نوع از مجازات با جرم ارتكابی دلالت دارد. زیرا می‌توان ذکر نمونه‌های متعدد نفس با نفس، چشم با چشم و... را حاکی از بیان یک معیار، برای سنجش دقیق برابری مجازات با جرم دانست.

چنانکه در برخی تفاسیر در شأن نزول آیه به نابرابری دیه‌ی بنی‌نضیر و بنی‌قریظه اشاره شده، علت مراجعه بنی‌قریظه به پیامبر نیز ناراحتی آنان از این تبعیض بوده است و پیامبر به برابری انسان‌ها حکم می‌کند که از آن برابری دیه‌ی انسان‌ها نیز مستفاد می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد آیه به رعایت تناسب و برابری مجازات با جرم دعوت نموده، عدول از این برابری را نهی می‌کند. به این ترتیب معنای عبارت "فمن تصدق به فهو كفاره له" آن چنان که مفسران و مترجمان گمان کرده‌اند این نیست که هر کس از قصاص درگذرد، این گذشت از قصاص كفاره گناهان اوست، بلکه این عبارت می‌گوید هر کس از نفس یا چشم و... در گذرد و از مجازات دست کشیده، عفو را برگزیند این عفو كفاره گناهان اوست.

این حدیث از پیامبر نیز بر این معنا صحه می‌گذارد: "من تصدق بدم فما دونه فهو كفاره له من يوم ولد الی يوم يموت"^۱ یعنی هر کس از خون

۱. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۱۴.

دیگری و کمتر از خون در گذرد پس این گذشت کفاره او خواهد بود از روزی که به دنیا آمده تا روزی که بمیرد.

این حدیث نیز نمی‌گوید هر کس از قصاص درگذرد...، بلکه عفو را با آوردن کلمه "دم" متعلق به نفس و با آوردن "مادونه" متعلق به چشم و گوش و دیگر اعضای مذکور در آیه نموده است. زیرا قصاص یعنی رعایت تناسب و برابری مجازات با جرم، که این آیه و دیگر آیاتی که خواهد آمد بر آن تأکید نموده‌اند، چیزی نیست که بتوان از آن در گذشت. زیرا در گذشتن از این تناسب و برابری، ظلم و ستمی آشکار است چنانکه عبارت پایانی آیه دلالت بر این معنا دارد: «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود ستمگرانند».

این عبارت بر رعایت تناسب و برابری میان مجازات و جرم تأکید می‌کند و عدول از آن را ستم می‌خواند. معنای این عبارت قطعاً این نیست که اگر کسی بر اعدام جانی حکم نکند ستمگر است زیرا همین آیه مخاطبان خود را با قوت و تشویق فراوان به عفو دعوت کرده است. ملاحظه می‌شود که اگر قصاص را تناسب و مساوات معنا کنیم - چنانکه معنای واقعی این کلمه اقتضا می‌کند - دیگر تعارضی در آیه نخواهد بود زیرا میان وجوب قصاص با معنای یاد شده و عفو از مجازات، تعارضی وجود ندارد. چنانکه در آینده خواهیم دید آیات دیگر نیز با همین معنا از قصاص سازگار است.

یکی از نکات قابل تامل در تفسیر آیه مورد بحث، چگونگی تلقی مفسران از برابری نفوس انسان‌هاست. آیه صریحاً و بدون هیچ ابهامی نفس همه انسان‌ها را برابر اعلام کرده است. اعلام این برابری در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که در آن تبعیضات فراوانی میان انسان‌ها وجود داشت و قبلاً به آنها اشاره کردیم.

شأن نزول آیه مؤید آن است که قرآن در صدد مبارزه با این تبعیضات جاهلی است. اما شگفت انگیز است که اکثر مفسران با توجیهاات گوناگون کوشیده‌اند همان تبعیضات رنج‌آور جامعه بشری را بر آیه تحمیل کنند، چرا که این تبعیضات همچنان باور بسیاری از مفسران بوده و آنان نتوانسته‌اند بیرون از ساختار ذهنی و فراتر از باورهای خود به آیات قرآن بنگرند.

سخنی که قبلا از ابن‌عربی نقل کردیم به روشنی گویای آن است که برای وی باور کردنی نبود که انسان آزاد با برده برابر باشد. او گمان می‌کرد آنان که قائل به برابری جان برده و آزاد هستند جاهل‌اند. تغییر باورهای کهن به ویژه در جوامع بسته در دنیای قدیم کار آسانی نبوده است. شواهد و قرائن بسیار نشان می‌دهد که پیامبر اسلام برای رفع تبعیضات و سنت‌های ظالمانه کوشید اما امکان آن وجود نداشت که همه این تلاش‌ها به نتیجه برسد.

در رابطه با اعلام برابری برده و آزاد، شواهد بسیاری وجود دارد. یکی از این شواهد داستانی است که به بحث ما نیز ارتباط دارد و آن داستان کنیزکی است که فردی آزاد دندان او را می‌شکند و هنگامی که صاحب کنیز به پیامبر مراجعه می‌کند آن حضرت اعلام می‌کند "قصاص"۱. مقصود پیامبر از اعلام قصاص بیان نشده و معلوم نیست که آیا منظور آن حضرت اعمال مجازات نسبت به مجرم بوده است یا پرداخت دیه. اما آنچه که بی‌تردید از این سخن پیامبر فهمیده می‌شود اعلام برابری برده و آزاد است. پیامی که فراتر از فهم بسیاری از مردمان در آن روزگار بوده است. خانواده مجرم در برابر سخن پیامبر مقاومت کرده آن را نمی‌پذیرند. حتی آنگاه که

۱. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

پیامبر تاکید می‌کند که "القصاص کتاب الله"^۱ یعنی قصاص را خدا مقرر کرده است، باز هم سرسختی می‌کنند تا آن که صاحب کنیز مجرم را می‌بخشد.

قرآن آمد تا باورهای غلط را تصحیح کند. اما مفسران، بسیاری از باورهای نادرست را از خارج قرآن اخذ کرده بر آیات قرآن تحمیل کرده‌اند. "نفس"، دلالت بر نفس همه انسان‌ها دارد و النفس بالنفس گویای برابری نفس همه انسان‌هاست. اما اکثر مفسران و نیز فقها چنانکه قبلاً گفته شد همه انسان‌ها را برابر نمی‌دانند و اعتباراتی مانند جنسیت، دین و حریت را در برابری و نابرابری انسان‌ها دخیل می‌دانند.

آنان که قائل به تخصیص عموم این آیه و یا تقييد اطلاق آن با آیه ۱۷۸ بقره شده‌اند معتقدند نفس در این آیه شامل نفس زن و برده نمی‌شود و با استناد به روایات، شامل غیرمسلمان نیز نمی‌شود. بدین ترتیب آنان اکثر انسان‌ها یعنی زنان به علاوه تمام غیرمسلمانان و تمام بردگان را از عموم یا اطلاق این آیه خارج می‌دانند. در این میان فقط مردان مسلمان باقی می‌مانند که مشمول این آیه می‌شوند. تخصیص اکثر انسان‌ها از عموم این آیه از نظر اصولی غیر قابل قبول است. اما مهم‌تر از این اشکال اصولی، اشکال اخلاقی، انسانی و عقلی وارد بر این دیدگاه تبعیض‌آمیز است. از آنجا که بحث در باره مفهوم مساوات در حاشیه‌ی بحث اصلی نوشتار حاضر قرار دارد، لذا از تفصیل بیشتر در این باره خودداری می‌شود.

۱. همان منبع.

د - پیام آیه

آیه ۴۵ مائده اعلام می‌کند که ارزش و احترام جان همه انسان‌ها با یکدیگر برابر است و هیچ تبعیضی میان آنان مورد تأیید نمی‌باشد. قرطبی نیز در رابطه با این آیه می‌گوید: «پیامبر به برابری حکم کرد»^۱. همچنانکه ابن کثیر به همین معنا اشاره کرده می‌گوید: «پیامبر به عدل و مساوات حکم کرد»^۲.

این آیه از هر گونه افراط و زیاده‌روی در مجازات نهی کرده، رعایت تناسب و برابری مجازات با جرم و جنایت را واجب می‌خواند و عدول از این حکم الهی یعنی تناسب و برابری مجازات با جرم را ستم می‌شمارد.

آیه، بر خلاف نظر مفسران، به اعمال مجازات اعدام و یا قطع عضو نسبت به جانی دعوت نمی‌کند، بلکه مخاطبان را به عفو و بخشش فرا می‌خواند و اجر و پاداش این بخشش را، بخشش همه گناهان از سوی خداوند قرار داده است. در این آیه آشکارا عفو و بخشش مجازات نسبت به اعمال مجازات ترجیح داده شده است و این خود دلیل مهمی بر رد نظریه‌ی کسانی است که گمان می‌کنند آیه شریفه اعدام و مجازات را واجب شمرده است. هرگز امر مرجوح، واجب دانسته نمی‌شود.

آیات دیگر قرآن نیز چنانکه به برخی اشاره شد و در ادامه نوشتار نیز خواهد آمد موید همین معناست. آیه با بیان معیار ملموس و قابل فهم برای برابری مانند چشم با چشم، گوش با گوش و... می‌کوشد معیاری عینی به مخاطبان ارائه کند و معیارهای تبعیض‌آمیز و تفاسیر نادرست آنان را از برابری تغییر دهد.

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۶، ص ۱۹۱.

۲. تفسیر ابن کثیر، جلد ۳، ص ۱۰۹.

نکته قابل توجه این است که برای جلوگیری از سوء برداشت مبنی بر اینکه آیه قرآن به اعمال مجازات دعوت می‌کند، بلافاصله پس از تعریف قصاص به عفو و بخشش فرا می‌خواند و برای عفو و بخشش هم در این آیه و هم در آیات دیگر اجر و پاداش قرار می‌دهد.

آیه ۱۹۴ بقره

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ
يَمِثِلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

الف - تفسیر آیه از نظر مفسرین

اگر چه معمولاً در رابطه با احکام مربوط به قصاص در اصطلاح مشهور فقهی و نیز بیان اهمیت آن، به آیه ۱۹۴ بقره استناد نمی‌شود، اما این آیه یکی از چهار آیه‌ای است که واژه قصاص در آن به کار رفته است و بررسی آن به ما کمک می‌کند با کاربرد واژه قصاص و مفهوم آن در قرآن آشنا شویم.

آیه مورد بحث دارای دو بخش است. در بخش اول چنین آمده است که شهر حرام در برابر شهر حرام و یا شهر حرام با شهر حرام و حرمت‌ها قصاص‌اند. نگاهی کوتاه به این عبارت، آیه ۴۵ مائده را که پیش از این بررسی کردیم یادآوری می‌کند. در آن آیه نیز ابتدا به همین سبک و سیاق نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم و... قرار می‌گیرد و سپس گفته می‌شود "والجروح قصاص" یعنی "و زخم‌ها قصاص‌اند". در آیه حاضر نیز ابتدا ماه حرام مقابل ماه حرام قرار می‌گیرد و سپس گفته می‌شود "والحرمت قصاص" یعنی "و حرمت‌ها قصاص‌اند".

بعضی از مفسرین با همان معنایی که از بیرون قرآن از واژه قصاص دریافته‌اند به سراغ تفسیر این آیه آمده، همان رویه‌ای را که در رابطه با آیه پیشین داشتند در تفسیر این آیه نیز به کار می‌برند. مثلاً در تفسیر جلالین در رابطه با بخش اول آیه چنین آمده است: «حرمت جمع حرمت است

یعنی هر آنچه که احترام آن واجب است والحرمت قصاص یعنی انتقام گرفته می‌شود به مثل آن اگر آن حرمت شکسته شود»^۱.

آلوسی در تفسیر خود در رابطه با عبارت مورد بحث چنین می‌گوید: «والحرمت قصاص یعنی اموری که حفظ آنها واجب است دارای قصاص‌اند (ذوات و قصاص)». او در ادامه می‌افزاید که در حرمت‌ها قصاص جاری است^۲.

علامه طباطبائی نیز با عقیده‌ای مشابه در بیان معنای این آیه چنین می‌گوید: «اگر آنان حرمت ماه حرام را شکستند شما هم بشکنید چون خدا قصاص را در همه حرمت‌ها جایز دانسته است». وی در شرح ادامه آیه می‌افزاید: «پس هر کس بر شما ستم کرد، شما هم به همان اندازه که بر شما ستم روا داشتند به آنان ستم کنید و نسبت به ستم بیش از آن، از خدا بترسید و بدانید که خدا با مردم با تقواست».

وی چنین نتیجه می‌گیرد: «نتیجه معنای آیه چنین می‌شود که خدای سبحان، قصاص در خصوص شهر حرام را هم تشریح کرده برای اینکه قصاص در تمامی حرمت‌ها را تشریح کرده که شهر حرام هم یکی از آنهاست و اگر قصاص را تشریح کرده بدان جهت است که تجاوز در مقابل تجاوز را با رعایت برابری تشریح نموده است و آنگاه مسلمانان را سفارش می‌کند به اینکه ملازم طریق احتیاط باشند و در اعتدا و تجاوز به عنوان قصاص پا از حد فراتر نگذارند»^۳.

۱. تفسیر الجلالین، جلد ۲، ص ۳۰.

۲. روح المعانی، جلد ۲، ص ۷۷.

۳. المیزان، جلد ۲، ص ۹۲.

عبارات فوق به روشنی حاکی از آن است که علامه طباطبائی، قصاص را در این آیه همان انتقام فرض کرده و با این پیش فرض، آیه را تفسیر نموده است.

طبری اما در تفسیر این آیه، نگاه دقیق تری دارد. وی می‌گوید: «الحرمت جمع حرمت است و منظور از آن، شهر الحرام (ماه حرام) و بلد الحرام (مکه) و حرمت احرام است. خداوند به محمد و مومنان می‌گوید که دخول شما به حرم با احرام در این ماه حرام، قصاص آن چیزی است که در سال گذشته از مثل آن منع شدید و این حرمت‌هایی است که خداوند قصاص قرار داده است و قبلاً بیان کردیم که قصاص یعنی مساوات از جهت فعل یا قول یا بدن و در این موضع از جهت فعل است»^۱.

طبری برخلاف برخی مفسران قصاص را در آیه "ذات قصاص" یعنی دارای قصاص معنی نکرده و در واقع معنای زائدی را بر آیه تحمیل نموده است. وی با توجه به شأن نزول آیه که خواهد آمد حرمت را معنا کرده و آیه را شرح داده است. وی در رابطه با این آیه روایتی را چنین نقل می‌کند: «قریش افتخار می‌کرد که رسول خدا را در روز حدیبیه در حالی که احرام داشت، در ماه ذیقعد که ماه حرام است از ورود به شهر حرام یعنی مکه باز داشت. پس خداوند سال بعد پیامبرش را در ماه ذیقعد وارد مکه نمود و آن حضرت عمره را به جا آورد و بدین ترتیب خداوند آنچه را که میان آن حضرت و عمره در سال حدیبیه حائل شده بود قصاص نمود»^۲.

و اما آیه مورد بحث در بخش دوم چنین می‌فرماید که اگر کسی به شما تعدی کرد پس به مانند آن تعدی، به وی تعدی کنید و از خدا بترسید و

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۰۶.

۲. همان منبع.

بدانید که خدا با پرهیزکاران است. قبلا نظر علامه طباطبائی را در باره این بخش از آیه آوردیم. در تفسیر جلالین در باره این بخش از آیه چنین آمده است: «پس اگر کسی به شما تعدی کرد با قتال در حرم یا در احرام یا در ماه حرام، پس مانند آن به وی تعدی کنید. اینکه در مقابله به مثل نیز اعتدا به کار رفته از باب شباهت ظاهری آن است به فعل مقابل آن»^۱.

طبری نیز در تفسیر بخش دوم آیه، روایتی را به این ترتیب آورده است: «اگر کسی در حرم به شما تعدی کرد و با شما جنگید، پس با او بجنگید همان گونه که با قتال خویش به شما تعدی نموده است که من حرمت‌ها را قصاص قرار دادم»^۲.

تفاسیر دیگر نیز کمابیش به گونه‌ای که شرح آن رفت آیه را تشریح نموده‌اند که بیان نمونه‌های بیشتر تکرار مکررات خواهد شد لذا از آن می‌پرهیزم.

ب- شأن نزول آیه

در باره شأن نزول آیه ۱۹۴ بقره، قرطبی چنین می‌گوید: «این آیه در رابطه با ماجرای عمره در سال حدیبیه، در ماه ذیقعدہ سال ششم نازل شده است. مشرکین قریش در آن سال مانع ورود پیامبر به بیت‌الحرام شدند و لذا حضرت به مدینه بازگشت. پس خداوند به او وعده داد که به زودی وی

۱. تفسیرالجلالین، جلد ۲، ص ۳۰.

۲. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۱۱.

را وارد بیت‌الحرام خواهد کرد و او در سال هفتم وارد بیت شد و مناسک خود را انجام داد و این آیه نازل گردید»^۱.

طبری نیز در روایات متعدد همین داستان را به عنوان شأن نزول آیه نقل کرده است، اما در باره ذیل آیه (فمن اعتدی علیکم...) از قول ابن‌عباس آورده است که این عبارت و مانند آن در مکه نازل شده هنگامی که مسلمانان اندک بودند و امکان غلبه بر مشرکین نداشتند و مشرکین آنان را اذیت و آزار می‌کردند. لذا خداوند، مسلمانان را امر کرد که اگر کسی از ایشان مورد اذیت قرار گرفت می‌تواند همان گونه آزار نماید و یا بر آن آزار صبر کند و یا عفو نماید که آن بهتر است. وقتی پیامبر به مدینه مهاجرت کرد و بر امور سلطه یافت خداوند به مسلمانان امر کرد که مظالم خود را نزد سلطان خود ببرند و بر یکدیگر مانند مردم جاهلی تعدی نکنند.^۲

طبری خود این نظر را رد کرده است.^۳ اکثر مفسران نیز به همان ماجرای عمره اشاره کرده‌اند. اما صرف نظر از شأن نزول آیه و تفسیر آن، نکته جالب توجهی که در روایت اخیر از ابن‌عباس وجود دارد این است که تعدی افراد به یکدیگر ولو در پاسخ به ظلم و تعدی را عادت و سنت جاهلی می‌داند. این روایت حکایت از آن دارد که در مدینه رویه مسلمانان چنین نبوده که هر کس مورد ظلم قرار گرفت شخصا نسبت به مجازات ظالم اقدام کند بلکه برای دادخواهی به حاکم مراجعه می‌کردند.

راوی در مقام بیان این نکته بوده که مسلمانان در مواجهه با ظلم و ستم نباید خودسرانه به عمل متقابل دست بزنند. توجه به این نکته مهم

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۳۵۴.

۲. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۱۳-۳۱۱.

۳. همان منبع.

راوی را به این گمان واداشته که این بخش آیه باید مکی باشد و نه مدنی. اما چنانکه خواهیم دید آیه در مقام بیان دستورالعمل و معیار کلی و همیشگی است، اعم از آنکه مسلمانان در حالت ضعف باشند یا قوت.

ج - ارزیابی تفسیر آیه

چنان که در نمونه‌های ذکر شده از تفسیر آیه ملاحظه شد اکثر مفسرین با معنایی که قبلا از واژه قصاص در ذهن داشتند به سراغ آیه رفته حتی به ناچار در ظاهر آیه نیز دخل و تصرف نمودند. آیه در ظاهر می‌گوید حرمت‌ها قصاص‌اند، اما اکثر مفسران و نیز مترجمان می‌گویند حرمت‌ها دارای قصاص‌اند و از آنجا که این عبارت نیز بی‌معنی است می‌گویند حرمت‌شکنی‌ها قصاص دارند. این گونه ترجمه و تفسیر بر خلاف ظاهر آیه است. دلیل ترجمه و تفسیر آیه بر خلاف ظاهر آن تحمیل معنای انتقام و مجازات بر واژه قصاص است.

قبلا بیان کردیم که سبک و سیاق این آیه و نحوه به کار بردن واژه قصاص در آن بسیار مشابه آیه ۴۵ مائده است. اگر به آیه چیزی اضافه نکنیم از آن چه معنایی مستفاد می‌شود؟ بخش اول آیه چنین می‌گوید: شهر حرام با شهر حرام و حرمت‌ها با هم قصاص‌اند. اگر قصاص، خبر هر دو عبارت باشد؛ معنای آیه چنین می‌شود که ماه حرام با ماه حرام قصاص است و حرمت‌ها نیز با هم قصاص‌اند.

در میان مفسران طبری تفسیری نزدیک به ظاهر آیه دارد. او قصاص را همان گونه که معنای لغوی آن اقتضا می‌کند و سیاق آیه نیز مؤید آن است معنا نموده است. همان گونه که طبری در یافته، آیه می‌فرماید که ماه حرام قصاص یا برابر ماه حرام است و دیگر حرمت‌ها نیز همین گونه با هم

برابرند. آیه با بیان این عبارت در صدد ابلاغ چه پیامی است؟ توجه به ادامه آیه مفهوم دقیق‌تر این مقدمه و پیش درآمد را روشن‌تر می‌سازد.

ادامه آیه چنین است که اگر کسی به شما ستم کرد مثل آن ستم بر او ستم روا دارید و در ادامه تاکید می‌کند که از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. آیه مخاطبان خود را انداز می‌دهد. مخاطبان از چه چیز باید پروا کنند؟ به سهولت می‌توان در یافت که آیه از زیاده‌روی در پاسخ به ستم و انتقام‌جویی برحذر می‌دارد و تاکید می‌کند که اگر به ستم پاسخ می‌دهید پاسخ به مثل آن جایز است و بیش از آن خلاف تقواست و از این بابت باید از خدا بترسید. و اما "مثل" یعنی چه؟

به نظر می‌رسد صدر آیه در مقام توضیح معنای مثل است، زیرا تأکید می‌کند ماه حرام با ماه حرام برابر است و یا مثل یکدیگرند و به عبارت دیگر قصاص یکدیگرند. مقدمه آیه توضیح می‌دهد که تعدی به مثل، یعنی چه. این توضیح و تکرار آن در آیات مختلف در رابطه با موضوعات گوناگونی که در جنگ‌ها و نزاع‌ها میان قبایل وجود داشت برای مردمانی که افراط در انتقام‌جویی در میان آنان معمول بود ضرورت داشته است. مردمی که در برابر یک نفر، دو نفر و گاه چند نفر را می‌کشتند و افراط، عادت آنان بود.

شأن نزول آیه حاکی از آن است که میان قریش که در مکه می‌زیستند و تازه‌مسلمانان که در مدینه زندگی می‌کردند در باره ورود مسلمانان به مکه و انجام مراسم عمره نزاع وجود داشت و قریش از ورود مسلمانان و پیامبر به مکه ممانعت نمود. این ممانعت می‌توانست به جنگ و خونریزی منتهی شود. اما پیامبر با قریش به توافق رسید که سال بعد برای انجام عمره همراه مسلمانان وارد مکه شود.

قرآن می‌فرماید ورود شما مسلمانان به مکه و انجام عمره پاسخ برابر و مناسب نسبت به ممانعت قریش از ورود شماست. ادامه آیه تاکید می‌کند که رفتاری بیش از این در برابر عمل قریش، زیاده‌روی و ستم محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر پاسخ هر ستم حداکثر می‌تواند مثل آن باشد و نه بیش از آن. منظور طبری نیز آنجا که گفت قصاص، مساوات از جهت قول و فعل و بدن است، این است که پاسخ گفتار مجرمانه، گفتار همانند آن و پاسخ فعل مجرمانه، فعل همانند آن است و جزای جراحت بدنی نیز جراحی همانند آن است. طبری در آیه مورد بحث به معنای مساوات توجه نموده است و می‌گوید که قصاص در این آیه، مساوات از جهت فعل است. مقصود او این است که فعل مسلمانان با ورود به مکه و انجام عمره، قصاص و برابر با فعل قریش در ممانعت از ورود مسلمانان به مکه است.

عبارات آیه مورد بحث و شأن نزول آن، حکایت از آن دارد که مسلمانان در برابر رفتار ظالمانه قریش، باید به همان انجام عمره اکتفا می‌نمودند. علامه طباطبائی می‌گوید: «اگر آنان حرمت ماه حرام را شکستند، شما هم بشکنید، چون خدا قصاص را در همه حرمت‌ها جایز دانسته است»^۱. و یا طبری در تفسیر ذیل آیه چنین آورده که اگر کسی در حرم به شما تعدی کرد و با شما جنگید پس شما نیز همان گونه با وی بجنگید.^۲

باید گفت تفسیر بخش دوم آیه به این شکل تناسبی با صدر آیه ندارد و در واقع صدر آیه را ملحوظ قرار نداده است. در صدر آیه به سبک آیه ۴۵ مائده ابتدا با ذکر مثال‌های قابل درک برای مخاطبان، قصاص و برابری را

۱. المیزان، جلد ۲، ص ۸۷.

۲. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

تعریف می‌کند و سپس بر این مهم تأکید می‌گردد که از این تناسب و موازنه نباید عدول کرد. سیاق آیه بر خلاف برخی تفاسیر تفسیح زیاده‌روی، خشم و انتقام‌جوئی است. آیه در صدد تحریک و تشویق به جنگ و قتال نیست بلکه بر عکس می‌گوید که پاسخ هر رفتاری جنگ و خونریزی نیست.

نمی‌توان قسمت دوم آیه را بدون توجه به قسمت اول آن تفسیر نمود. علت گریز برخی مفسران به جنگ و قتل در تفسیر این آیه از آن روست که معنای قصاص از نظر آنان در رابطه با قتل و جنایت معنا می‌یابد.

منابع فقهی، قصاص را در دو بخش مورد بحث قرار داده‌اند و آن دو عبارت‌اند از قصاص نفس و قصاص طرف یا عضو. در باره قصاص نفس گفته شده: "و موجب اذهاق النفس..."^۱ یعنی موجب قصاص نفس از بین رفتن نفس است با شرایطی که ذکر می‌شود. در باره قصاص عضو نیز گفته می‌شود: "و موجب اتلاف العضو..."^۲ یعنی موجب و علت قصاص عضو از بین رفتن عضو است.

از این تعابیر به خوبی فهمیده می‌شود که منظور فقها نیز از قصاص مانند مفسران همانا قتل جانی در برابر قتل و یا قطع عضو جانی در برابر جنایت اوست. این در حالی است که آیه مورد بحث ما در باره قتل و جنایت و مجازات آن بحث نمی‌کند و کلمه قصاص را در این آیه نمی‌توان با این معانی مرتبط نمود.

۱. اللمعه الدمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۴۸ و ۲۵۳. در منابع فقهی دیگر نیز یا همین

تعابیر و یا تعابیر مشابه آن به کار رفته است.

۲. همان منبع.

از طرف دیگر نمی‌توان ادعا کرد که معنای قصاص در این آیه با معنای قصاص در آیات ۴۵ مائده و یا ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره تفاوت دارد. قبلا توضیح دادیم که واژه قصاص در این آیه دقیقا به سبک و سیاق آیه ۴۵ مائده به کار رفته و بعدا خواهیم دید که در آیه ۱۷۸ بقره نیز از همین سبک استفاده شده است.

این آیات با ذکر مثال‌هایی، به تعریف دقیق قصاص برای مخاطب خود می‌پردازند. در این آیات نفس با نفس، چشم با چشم، زخم با زخم، ماه حرام با ماه حرام، حرمت با حرمت و... قصاص دانسته می‌شوند. از این تعبیر فهمیده می‌شود که قصاص یعنی همسنگ و هموزن و برابر و متناسب بودن دو چیز با یکدیگر. مثل دو کفه ترازو که در وزن کردن باید با هم برابر باشند. کلمه مثل در بخش دوم آیه، تعبیری است از قصاص که در باره آن به اختصار بحث خواهیم کرد. اما پیش از آن بر این نکته تاکید می‌کنم که آیه ۱۹۴ بقره به خوبی تعبیر متداول از واژه قصاص یعنی انتقام و مجازات به ویژه مجازات بدنی را رد می‌کند. شاید به همین دلیل است که در منابع فقهی در باب قصاص به این آیه استناد نمی‌شود.

معنای مثل

در بخش دوم آیه‌ی ۱۹۴ بقره دیدیم که مجازات ستم، حداکثر می‌تواند مثل آن باشد. به عبارت دیگر مجازات مثل برای ستم و جرم واقع شده، مجازات حداکثری است به دو دلیل: اول آنکه اعمال مجازات واجب نیست، چرا که عفو آن جایز است و آیات متعدد نه تنها عفو مجازات را جایز

دانسته، بلکه به آن دعوت نموده است و بدین ترتیب عفو را ارجح دانسته است.^۱ اگر اعمال مجازات واجب بود ترک آن جایز نبود.

آلوسی در تفسیر خود ذیل آیه مورد بحث می‌گوید: «امر در اینجا دلالت بر اباحه دارد چرا که عفو جایز است»^۲. مراد او این است که اگر در آیه گفته شده شما هم به متجاوز همان گونه که او به شما تعدی نموده تعدی کنید، این امر دلالت بر وجوب ندارد، بلکه حاکی از اباحه است.

دلیل دوم اینکه مجازات بیش از مثل جرم، در قرآن به کرات، ستم خوانده شده است. علاوه بر آیه ۱۹۴ بقره آیات ۴۰ شوری، ۴۵ مائده و ۱۷۸ بقره گواه این مدعاست. لذا می‌توان گفت که دامنه واکنش به ستم، از عفو است تا مجازات مثل. با توجه به اینکه در بحث مجازات، کلمه مثل در آیات متعدد آمده است، لذا بررسی مفهوم مثل حائز اهمیت می‌باشد؛ اما از آنجا که موضوع اصلی نوشتار حاضر نیست، اختصاراً به بررسی آن می‌پردازیم.

مفردات می‌گوید مثل، همانندی و اشتراک دو چیز از نظر کمیت، کیفیت و شکل است. وقتی گفته می‌شود لیس کمثله شیء^۳ یعنی چیزی از نظر شکل و کمیت و کیفیت مانند خداوند نیست.^۴

مفردات در باره معنای مثال می‌گوید که آن مقابله شیء با شیء نظیر خود است^۵ و آن یعنی موازنه و برابری چیزی با چیز همانند خود. مثال

۱. در این رابطه می‌توان آیات ۴۵ مائده، ۱۲۶ نحل، ۴۰ شورا و ۱۷۸ بقره را برشمرد.

۲. روح المعانی، جلد ۲ ص ۷۷

۳. قرآن، سوره شوری، آیه ۱۱.

۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۴۴.

۵. همان منبع.

مانند قصاص بر وزن فعال است. قصاص نیز همان طور که گفتیم معنایی مانند مثال دارد. شاید از همین روست که در آیه پس از بیان نمونه‌هایی از قصاص و موازنه پدیده‌ها از کلمه مثل برای تعیین مجازات حداکثری استفاده شده است.

قبلا گفتیم که کلمه قصاص در بردارنده معنای مجازات نیست، همانطور که واژه مثال معنای مجازات را در بر ندارد. اما اینکه واژگان قصاص و مثل در آیات متعدد هنگام سخن گفتن از نزاع و درگیری و مجازات استفاده شده و در آیات مربوط به پاداش عمل نیک این واژه‌ها دیده نمی‌شوند، بدان سبب است که همواره در انتقام‌جوئی و تلافی ستم است که بیم ستمگری می‌رود و نه در تلافی عمل نیک.

در منابع فقهی نیز از مثل به عنوان یک معیار در موضوعات مختلف یاد شده است. از آن جمله است در باب غضب. در همین رابطه از شافعی چنین نقل شده است: «اگر کسی چیزی را غضب نموده، از بین ببرد، لازم است مثل آن را به صاحبش رد کند و اما مثل، گاهی از طریق صورت تحقق می‌یابد مانند چیزهایی که همانند آنها یافت می‌شود و گاه از طریق معنا تحقق می‌یابد مانند آنچه که همانند ندارد»^۱.

حال نکته قابل بحث این است که مثل هر چیزی چگونه تعیین می‌شود؟ آیا قاعده ثابتی برای تعیین مثل در همه چیزها وجود دارد؟ این بحث آنگاه که به موضوع مجازات ارتباط می‌یابد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

اگر بپذیریم که دو چیز وقتی مثل یکدیگرند که از نظر کمیت، کیفیت و شکل همانند باشند، در این صورت تعیین مثل برای اشیاء دشوار نیست.

۱. روح المعانی، جلد ۲، ص ۷۷.

مثلاً تعیین مثل یک کتاب یا گلدان، به ویژه اگر معمولی باشند، برای مردم آسان است. اما اگر این اشیاء معمولی نباشند مثلاً گلدان عتیقه و یا کتاب نسخه خطی قدیمی باشد در این صورت تعیین مثل، کار آسانی نخواهد بود و نیاز به کارشناسی دارد. حتی ممکن است تعیین همانند آن اشیاء به عنوان مثل غیر ممکن باشد و لذا در این صورت ممکن است مثل آن به گونه‌ای دیگر تعریف شود مانند تعیین قیمت به عنوان مثل و به عبارت بهتر به عنوان ما به ازای.

به عبارت دیگر گاهی مثل چیزی تعیین خارجی ندارد که در این موارد مثل، توسط عرف تعریف می‌شود. در سیستم قضائی و حقوقی نیز همین گونه عمل می‌شود. به عنوان مثال اگر غاصب، سارق و یا کسی که چیزی را عاریه گرفته، نتواند عین مال را به صاحبش برگرداند، در صورتی که مثل آن چیز تعیین خارجی داشته باشد باید مثل به این ترتیب به صاحب مال داده شود و در غیر این صورت، روش معمول آن است که قیمت مال از دست رفته توسط کارشناس تعیین می‌شود و در نتیجه قیمت، جایگزین مثل می‌گردد.

از اظهار نظر شافعی که بدان اشاره شد چنین برداشت می‌شود که وی این گونه مثل را مثل معنوی می‌داند، زیرا در صورت و ظاهر همانند مال از دست رفته نیست. از اشیاء که بگذریم تعیین مثل برای جان، اعضای بدن و افعال مجرمانه دشوار می‌شود. به نظر می‌رسد معنای مثل، عرفاً و عقلاً در این موارد با مثل برای اشیاء متفاوت است. اگر بگوییم که مجازات جنایت نسبت به جان و یا بدن و یا مجازات هر فعل مجرمانه باید مثل آن جنایت و یا مثل آن فعل مجرمانه باشد، در اینجا باید دید معنای مثل چیست. آیا مثل جان، بدن و یا افعال مجرمانه نیز مانند اشیاء تعیین می‌شود؟

اگر چه آیه ۴۵ مائده نشان می‌دهد که ارزش جان انسان‌ها و بدن آنها با یکدیگر برابر است و هیچ جان و بدنی را نسبت به دیگری برتری وجود ندارد، اما این ارزش‌گذاری، معنوی است. آیه ۴۵ مائده با وجود اعلام برابری جان و بدن انسان‌ها با یکدیگر از این نظریه حمایت نمی‌کند که در مجازات، جان و اعضای بدن انسان‌ها مثل تلقی شده، در نتیجه چنانکه فقها می‌گویند مجازات قتل، قتل باشد و مجازات قطع عضو و جراحی، قطع عضو و جراحی باشد. از ذیل آیه فهمیده می‌شود که قرآن مایل به عدم اعمال اینگونه مجازات‌هاست.

از روزگاران گذشته در بسیاری از جوامع، مجازات اعدام در برابر قتل عمد، یکی از مجازات‌های شناخته شده بوده، اما هیچ گاه تنها مجازات نبوده است. دیه از قدیم به عنوان یک مجازات جایگزین وجود داشته است. هنوز هم مجازات اعدام به عنوان مجازات مثل و یا مناسب برای جنایت وجود دارد. در برخی جوامع تلاش شده که مجازات دیگری برای قتل تعریف شود. تغییر مجازات اعدام تغییر پسندیده‌ای است و چنانکه دیدیم مورد تشویق قرآن نیز می‌باشد.

به راستی در باره مجازات جنایت نسبت به بدن انسان، جای تامل وجود دارد. فقها به جان و اعضای بدن انسان، مانند اشیاء نگریسته‌اند. از همین رو معتقدند جان را در برابر جان باید ستاند، چشم را در برابر چشم باید در آورد و.... اگرچه حتی در این باره نیز قائل به تبعیض شده، جان و بدن بعضی انسان‌ها را با ارزش‌تر دانسته‌اند که قبلا به آن اشاره شد و در آینده نیز بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

شاید در گذشته‌های دور این نظریه وجود داشته که نتیجه برابر بودن چشم و گوش و اعضای بدن انسان‌ها این است که می‌توان این اعضاء را در ازای یکدیگر مجازات کرد. فقها نیز علی‌رغم عدم تمایل قرآن به اینگونه

مجازات، از این نظریه غیرقابل دفاع حمایت کرده‌اند؛ اما علی‌رغم حمایت آنان و توجیهات ایشان برای مشروعیت بخشیدن به این مجازات، هرگز این گونه مجازات رایج و متعارف نشد. عرف جوامع گوناگون این تعریف را نپذیرفته است که اگر ارزش دست با دست برابر است، پس مجازات مناسب آن است که دست در برابر دست قطع شود.

واقعیت آن است که هیچگاه نمی‌توان عین جنایتی را که جانی بر مجنی علیه وارد آورده نسبت به جانی اعمال نمود. احتمال رعایت دقیق برابری مجازات با جنایت در این نوع مجازات بسیار کم است. حتی اگر از نظر اندازه جراحت بتوان امکان رعایت برابری را پذیرفت، در باره کیفیت اعمال مجازات احتمال همانندی و برابری بسیار اندک است. وجود برخی عبارات در منابع فقهی موید همین ادعاست.

به این عبارت توجه کنید: "ولا یضمن المقتص سراهه القصاص مالم یتعد"^۱ یعنی در صورتی که قصاص کننده از اندازه تعدی نکرده باشد، ضامن سرایت جراحت نیست. مفهوم این عبارت اینست که اگر در اثر مجازاتی مانند قطع عضو جانی و یا وارد کردن جراحت به او جانی به دلیل عفونت و یا مانند آن آسیب بیشتری دید و یا حتی تلف شد قصاص کننده (که منظور شهید اول مجری مجازات است) ضامن نیست در صورتی که از اندازه عدول نکرده باشد.

در قانون مجازات اسلامی نیز آمده است: «اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود، قصاص کننده ضامن نیست»^۲. در اینجا سؤال اساسی و مهم این است که وقتی قرآن نه تنها تأکید بر اعمال چنین

۱. اللمه الدمشقیه، کتاب القصاص، ص ۲۵۵.

۲. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۰.

مجازات‌های نکرده بلکه به ترک آن دعوت نموده است، چه دلیلی برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به این مجازات وجود دارد؟

به عقیده نگارنده فقط درک نادرست از آیات مربوطه دلیل توجیه این مجازات است. به علاوه نادیده گرفتن نتیجه این گونه مجازات‌ها صرفاً با این توجیه که "اگر قصاص‌کننده از اندازه تعدی نکرده باشد" غیر قابل قبول است زیرا اعمال مجازاتی که ممکن است به نتیجه غیرعادلانه‌ای منجر شود ظالمانه بوده، از نظر قرآن مردود است.

غیر اخلاقی بودن این مجازات را نیز باید به موارد فوق افزود. این سبک مجازات همراه با قساوت بوده موجب ترویج قساوت نیز می‌گردد. شاید توجه به این موارد موجب گشته که علیرغم نظر فقها، در جوامع گوناگون حتی در جوامع اسلامی، مجازات قطع عضو و یا وارد کردن جراحت به عنوان مجازات هرگز رواج نیابد.

و اما در تعیین مجازات افعال مجرمانه چگونه می‌توان مثل را تعیین نمود؟ آیا مثل هر فعلی، فعل همانند آن است؟ آیا اگر کسی مرتکب عمل ناپسند و ظالمانه شد باید با همان گونه عمل ناپسند به رفتار او پاسخ گفت؟ آیا چنانکه علامه طباطبائی از آیه ۱۹۴ بقره می‌فهمد مقصود قرآن این است که اگر مشرکان حرمت ماه حرام را شکستند شما هم بشکنید؟ به نظر نمی‌رسد قرآن مثل افعال مجرمانه و به عبارتی مجازات آن را چنین تعریف کرده باشد.

اگر مجازات افعال مجرمانه را چنین تعریف کنیم مفهومی این است که مثلاً اگر کسی به شما ناسزا گفت می‌توانید به او ناسزا بگوئید، اگر کسی به شما تهمت زد می‌توانید به او تهمت بزنید، اگر کسی ماشین شما را خرد

کرد می‌توانید ماشین او را خرد کنید و یا اگر کسی مزاحم شما و خانواده شما شد می‌توانید همانگونه مزاحم او و خانواده‌اش شوید.

روشن است که عرف، عقل، قرآن و نیز منابع فقهی بر این تعریف صحه نمی‌گذارد. چرا که نتیجه این روش، اشاعه اعمال ناپسند در جامعه است و این با هدف اصلی مجازات که جلوگیری از اشاعه ستم و اعمال زشت است منافات دارد. به همین دلیل است که جوامع انسانی به تدریج به اخلاقی بودن و زشت نبودن روش مجازات توجه یافته‌اند.

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت که تعیین مثل در مجازات و به عبارت دیگر تعریف مجازات متناسب با جرم، عقلی و عرفی است. عقل و عرف میزان و کیفیت جرم را تعیین می‌کند و مطابق قرآن مجازات آن می‌تواند حداکثر هم‌سنگ با آن جرم باشد. از آنجا که عقل و عرف معیارهایی نسبی هستند، لذا به مرور زمان تحت تاثیر عوامل بسیار تغییر می‌کنند. اگر روزگاری در میان برخی از مردمان، مجازات قطع عضو در ازای ارتکاب جنایت قطع عضو، مجازاتی عادلانه و پسندیده شناخته می‌شد بدان معنا نیست که همواره چنین مجازاتی باید عادلانه و پسندیده به شمار آید.

باید تاکید نمود که برای تعیین مثل، معیاری جز عرف و عقل وجود ندارد. مجازات مثل، و به عبارت بهتر، مجازات متناسب با جرم نیز باید عرفی و عقلی باشد. آیه ۲۲۸ سوره بقره این نکته را تایید می‌کند، آنجا که می‌گوید:

... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...

ترجمه فولادوند: و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان بر عهده مردان است.

ترجمه خرمشاهی: و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است.

این عبارت قرآنی بیان می‌کند که وظایف و حقوق زن و شوهر در قبال یکدیگر باید به طور معروف و پسندیده، مثل و هم‌سنگ یکدیگر باشد. این بدان معناست که در تعیین حقوق و تکالیف، کلیشه ثابت و مشخصی وجود ندارد؛ بلکه عرف، عقل و فضائل اخلاقی و انسانی در یک جامعه باید بر توازن، تناسب و برابری آنها صحنه بگذارد. در تعیین مجازات متناسب نیز کلیشه خاصی وجود ندارد و مجازاتی را می‌توان متناسب و هم‌سنگ یک جرم دانست که عرف و فضائل انسانی و اخلاقی یک جامعه آن را پسندیده بدانند.

د - پیام آیه

صدر این آیه با توجه به شأن نزول آن، به مخاطبان خود یادآور می‌شود عمره‌ای که امسال به جا آوردید مابه ازای عمره‌ای است که در سال گذشته از انجام آن به دلیل ممانعت ظالمانه مشرکان باز ماندید. عبارت نخست آیه هنگامی که به عبارت ذیل آن می‌پیوندد حکایت از این پیام دارد که پاسخ هر عمل ظالمانه‌ای قتل و کشتار نیست، بلکه از ستمی اگر گذشت نکردید، حد اکثر می‌توانید پاسخ آن را به مثل آن بدهید.

چنانکه بیان کردیم منظور از پاسخ به مثل، پاسخ متناسب و متعارف است که از ویژگی‌های آن عرفی و عقلانی و اخلاقی بودن آن است. از آیه می‌توان دریافت که مجازات متناسب و عادلانه، مجازات حداکثری است که عدول از آن ستمگری است اما گذشت از آن به صراحت آیات متعدد، مورد تحسین و ترغیب قرآن است.

آیه ۱۷۸ بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ
ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

الف - تفسیر آیه از نظر مفسرین

آیه ۱۷۸ بقره در میان چهار آیه‌ای که به بحث قصاص مربوط است از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که این آیه نیز همچون آیه ۴۵ مائده مستند صدور احکامی درباره قصاص است. این آیه نیز به روال دو آیه پیشین از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول همانا قصاص را در رابطه با موضوع مورد نزاع که آیه در آن رابطه نازل شده تعریف می‌کند. در این بخش آیه می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان قصاص بر شما مقرر شده، آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن.

بخش دوم آیه می‌فرماید هر کس که از جانب برادرش چیزی به او گذشت شود پس به طور پسندیده پیروی کند و با احسان بپردازد و این تخفیف و رحمتی است از پروردگار شما پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذابی دردناک است.

بخش اول این آیه مناقشه برانگیزترین بحث قرآنی در باره قصاص است. قبل از هر اظهارنظری به بیان نظرات برخی مفسرین پیرامون آیه مورد بحث می‌پردازیم. در بخش اول که به آن اشاره شد سه نکته قابل توجه وجود دارد.

نکته اول برداشت حکم و جوب برای قصاص، نکته دوم چگونگی تفسیر قصاص در آیه و نکته سوم چگونگی تفسیر "آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن" است.

در باره نکته اول باید گفت همه مفسرین از واژه "کتب" حکم و جوب قصاص را برداشت کرده‌اند. طبری می‌گوید "کتب علیکم" یعنی بر شما واجب شده است^۱. طبرسی و آلوسی نیز "کتب علیکم" را "فرض علیکم" یعنی بر شما واجب شده است، تفسیر کرده‌اند^۲. آلوسی می‌افزاید که اصل کتابت، خط است که در اینجا از آن برداشت الزام می‌شود^۳.

می‌توان گفت که میان مفسران در برداشت حکم و جوب از واژه کتب در این آیه اختلافی وجود ندارد همچنانکه از واژه "کتبنا" در آیه ۴۵ مائده نیز همانا حکم و جوب را دریافته‌اند.

و اما نکته دوم پاسخ به این سؤال است که متعلق و جوب چیست و به عبارت دیگر چه چیزی واجب شده است. از ظاهر الفاظ آشکار است که قصاص واجب شده است. حال باید قصاص را به گونه‌ای تفسیر کرد که با اجزاء آیه هماهنگ باشد. در واقع تفسیر قصاص در این آیه از یک سو باید متحمل حکم و جوب باشد و از طرف دیگر ارتباط آن با عبارات "آزاد در برابر آزاد و..." باید به طور منطقی تعریف شود. به علاوه با ذیل آیه که در بردارنده دعوت به عفو و گذشت است سازگار باشد.

تلفیق معنای قصاص در این آیه با اجزائی که بیان شد پیچیدگی‌هایی دارد که مفسران را به چالش واداشته و آنان را دچار تعارض و سرگردانی

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۹۳.

۲. مجمع البیان جلد ۱ ص ۴۸۰ و روح المعانی جلد ۲، ص ۴۹.

۳. روح المعانی جلد ۲، ص ۴۹.

نموده است. حال بینیم که به عقیده مفسرین چه چیزی در این آیه واجب شده است. اکثر مفسران همان معنای مجازات را از قصاص در ذهن داشته‌اند و بر اساس همین ذهنیت کوشیده‌اند آیه را تفسیر کنند.

آلوسی ذیل همین آیه می‌گوید: «قصاص آن است که نسبت به انسان کاری انجام شود مثل آنچه او انجام داده است»^۱. وی می‌افزاید که "قصه" را از آن رو قصه خوانده‌اند که آن حکایتی است برابر با آنچه که واقع شده است و یا قیچی را به دلیل تعادل دو جانب (دو تیغه) آن، "مقص" گویند^۲.

او با تاکید بر این نکته که "القصاص فی القتل" متضمن معنای مساوات است، با توجه به اینکه قصاص را در اصل همان مجازات تعبیر نموده در پاسخ به این سؤال مستتر که چه چیزی در آیه واجب شده است می‌گوید: «قصاص هنگام مطالبه‌ی صاحب حق واجب است و قدرت ولی دم نسبت به عفو، زبانی به این وجوب نمی‌رساند». او اضافه می‌کند: «همانا وجوب نسبت به حکام یا قاتلین معتبر است»^۳. احتمالا منظور او این است که بر حاکم یا قاضی واجب است که حکم قصاص را صادر و اجرا کند و بر قاتل نیز واجب است که از آن تمکین نماید.

طبرسی در باره "القصاص فی القتل" که متعلق وجوب است می‌گوید: "مفهوم آن مساوات در کشتگان است و آن بدین معناست که نسبت به قاتل مثل آنچه که او نسبت به مقتول انجام داده اعمال شود"^۴. او تاکید

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

۳. روح المعانی، جلد ۲، ص ۴۸.

۴. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۷۹.

می‌کند که آنچه در این آیه در خصوص قصاص واجب شده، مساوات در کشتگان است و این مساوات را به گونه‌ای که بیان شد معنا کرده است.

و اما طبری به عقیده دیگری در این باره اشاره کرده می‌گوید: «برخی گفته‌اند که معنای قصاص در این آیه تهاوتر و معاوضه دیه بعضی از کشتگان با دیه برخی دیگر است. آنان که قصاص را چنین معنا کرده‌اند معتقدند که این آیه در باره دو گروه نازل شده است که در زمان پیامبر با یکدیگر جنگ کرده، از هر دو گروه عده‌ای کشته شدند. پیامبر فرمان داد که آن دو گروه با یکدیگر مصالحه کنند. با این ترتیب که دیه زنان دو گروه با یکدیگر و دیه مردان دو گروه با هم و دیه بردگان نیز با یکدیگر تهاوتر و اسقاط شود و این بود معنای قصاص در میان آنان که در آیه قرآن آمده است»^۱.

طبری در جای دیگری می‌گوید: «آنچه خداوند در قصاص بر ما واجب کرده چیزی است که وصف شده و آن ترک تعدی و تجاوز در قصاص است. بدین معنا که نباید کسی غیر از قاتل کشته شود»^۲. از عبارت مذکور فهمیده می‌شود که وی اصل مجازات را که از آن به قصاص تعبیر می‌کند واجب ندانسته بلکه ترک تعدی و افراط در مجازات را واجب دانسته است. از همین رو خود این سؤال را مطرح می‌کند که اگر کسی بگوید آیا بر ولی مقتول، قصاص قاتل واجب است، پاسخ داده می‌شود: «نه. بلکه قصاص قاتل بر او مباح است همچون عفو و گرفتن دیه»^۳.

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۹۴.

۲. همان منبع، جلد ۳، ص ۹۴.

۳. همان منبع، جلد ۳، ص ۹۳.

ابن کثیر معتقد است آنچه خداوند در این آیه به آن امر نموده عدالت در قصاص است.^۱

نکته سوم چگونگی تفسیر عبارات "آزاد در برابر آزاد و ..." است. در رابطه با تفسیر این عبارات و چگونگی ربط دادن آنها به واژه قصاص در کشتگان آرای مختلفی بیان شده است. مثلاً چنان که قبلاً آمد برخی با توجه به داستانی در باره شأن نزول آیه، تهاثر و معاوضه دیه دو قبیله را مطرح کرده و معتقدند که "آزاد در برابر آزاد" یعنی دیه افراد آزاد در یک قبیله با دیه افراد آزاد قبیله دیگر تهاثر شود و به همین ترتیب در باره بردگان و زنان نیز عمل شود.

طبری چنانکه دیدیم این عبارات را وصف قصاص خوانده، آن را چنین تفسیر نموده که کسی غیر از قاتل نباید کشته شود. او می‌گوید: «معنای آیه چنین است که اگر یک انسان آزاد، انسان آزاد دیگری را کشت، پس خون قاتل با خون مقتول برابر است و می‌توان او را قصاص نمود، نه غیر او را. پس به قتل کسی که مرتکب قتل نشده دست نزنید زیرا بر شما حرام است که در مقابل مقتول، کسی جز قاتل او را بکشید»^۲.

مفسران از این عبارات، معانی متفاوتی دریافته‌اند. برخی معتقدند که عبارات "آزاد در برابر آزاد..." عموم صدر آیه را که "مومنان" است تخصیص می‌زند. بدین ترتیب اگر چه آیه قرآن ابتدا حکم قصاص را برای همگان یکسان می‌داند، اما در ادامه افرادی را از این حکم (برابری) خارج می‌سازد.^۳

۱. تفسیر ابن کثیر، جلد ۱، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۹۴.

۳. البیان، ص ۲۹۲.

عده‌ای معتقدند که آیه ۱۷۸ بقره با آیه ۴۵ مائده نسخ شده است^۱ و برخی دیگر برعکس معتقدند که آیه ۴۵ مائده با آیه ۱۷۸ بقره نسخ شده است.^۲ آنان که آیه ۱۷۸ بقره را منسوخ می‌دانند قائل به مساوات در قصاص هستند و آنان که عقیده دارند آیه ۴۵ مائده نسخ شده، قائل به تبعیض در قصاص می‌باشند.

آیت‌الله خوئی معتقد است که آیه ۴۵ مائده مطلق بوده، در مقام بیان خصوصیات قصاص و شرایط قاتل و مقتول نیست و عبارات "آزاد در برابر آزاد و..." در آیه ۱۷۸ بقره مقید آن است.^۳ نتیجه سخن او این است که زن و مرد و برده و آزاد در قصاص با هم برابر نیستند. عده‌ای دیگر تخصیص را رد می‌کنند و معتقدند که این آیه درباره موضوعی خاص نازل شده و به همین دلیل نمی‌توان از آن این گونه برداشت نمود. آلوسی و فاضل مقداد چنین عقیده‌ای دارند.^۴ آنان به شأن نزول آیه ۱۷۸ استناد کرده و معتقدند از آنجا که آیه ۱۷۸ بقره غرض خاصی داشته، لذا نمی‌تواند دلالت بر تخصیص داشته باشد.

فاضل مقداد می‌گوید: «قتل برده در برابر آزاد و زن در برابر مرد جایز است به دلیل اجماع و به دلیل آنکه آیه قرآن دلالت بر منع آن ندارد و دلیل دیگر آنکه وقتی قتل قاتل در برابر مثل آن جایز باشد پس در برابر اشرف از آن به طریق اولی جایز است.

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

۳. البیان، ص ۲۹۳ - ۲۹۵.

۴. روح المعانی، جلد ۲، ص ۴۹ و کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۵۵.

اما اینکه آیا قتل آزاد در برابر برده و مرد در برابر زن جایز است یا نه، ابوحنیفه به دلیل عموم النفس بالنفس، آن را جایز دانسته در حالی که مالکی و شافعی آن را منع کرده‌اند، اما نه به دلیل مفهوم عبارات آزاد در برابر آزاد و... بلکه آنان به روایتی^۱ که از علی (ع) نقل شده، استناد کرده و قائل به منع شده‌اند»^۲.

فاضل مقداد معتقد است که عبارات آزاد در برابر آزاد و... دارای مفهوم نیست چرا که «مفهوم در جایی حجت است که برای تخصیص، غرض خاصی غیر از تخصیص حکم، وجود نداشته باشد. حال آنکه غرض آیه ۱۷۸ بقره، رفع حکم دو قبیله بوده است (اشاره به شأن نزول آیه)»^۳.

یکی دیگر از برداشت‌هایی که از آیه مورد بحث شده برداشت احمد بن حنبل است که می‌گوید: «یک گروه (که مشترکا یک نفر را کشته‌اند) در برابر یک نفر (به عنوان مجازات) کشته نمی‌شوند، زیرا خداوند مساوات را شرط نموده و میان یک گروه و یک فرد مساوات وجود ندارد؛ زیرا خداوند فرموده النفس بالنفس و مراد از قصاص در این آیه (۱۷۸ بقره) قتل کسی است که مرتکب قتل شده و این برای رد کردن سنت عرب است که در مقابل مقتول، کسی را که قاتل نبود می‌کشتند و یا در مقابل یک نفر با تکیه بر قدرت خویش صد نفر را به قتل می‌رساندند، پس خداوند به عدل و مساوات امر نمود بدان معنا که فقط قاتل باید کشته شود»^۴.

۱. روایت مورد استناد این است که مردی برده خود را کشت و پیامبر او را به تازیانه و یک سال تبعید محکوم نموده به قتل وی حکم نکرد. (منبع: سنن ابی داود جلد دوم صفحه ۴۸۸ و المستدرک جلد ۳، ص ۲۵۷)

۲. کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۵۵.

۳. همان منبع.

۴. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۵۱.

یکی دیگر از نکات قابل توجه چنان که قبلا گفته شد این است که آیه در بخش دوم، عفو را مطرح می‌کند. صرف نظر از تفسیر جزئیات بخش دوم آیه، چگونگی پاسخ‌گوئی به یک سؤال مهم، قابل بررسی است و آن سؤال این است که چگونه ممکن است قرآن از یک سو، قصاص را واجب اعلام کند و از سوی دیگر عفو آن را جایز بشمارد. در واقع وجوب قصاص با جواز عفو آن و به ویژه دعوت به عفو در تعارض است. مفسران، هر یک به نحوی کوشیده‌اند این تعارض را حل کنند.

طبرسی می‌گوید برخی چنین نظری را مطرح کرده‌اند که منظور از کتب علیکم این است که در ام‌الکتاب یعنی لوح محفوظ بر شما نوشته شده است.^۱ وی پس از بیان عقیده عجیب مذکور، خود این گونه به طرح سؤال و پاسخ‌گوئی به آن می‌پردازد: «اگر سؤال شود چگونه قرآن می‌گوید قصاص در کشتگان بر شما واجب است در حالی که اولیای دم بین قصاص، عفو و گرفتن دیه مخیرند؟ به این سؤال دو گونه پاسخ می‌دهیم: نخست آنکه قصاص در صورتی واجب است که اولیای مقتول، قصاص را انتخاب کنند و وجوب گاهی مضیق است و گاهی تخییری است. پاسخ دوم آنکه آنچه در آیه واجب شده، تمسک به آیه، و ترک تعدی از آن است»^۲.

طبری قصاص قاتل را برای ولی مقتول مباح دانسته و می‌افزاید: «پس اگر سؤال شود چگونه قرآن می‌گوید قصاص بر شما واجب شده، پاسخ داده می‌شود: به راستی معنای آیه قرآن خلاف چیزی است که گمان کرده‌ای زیرا معنای (ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص در کشتگان بر شما واجب است آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن) چنین است که

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۸۰.

۲. همان منبع.

اگر یک انسان آزاد انسان آزاد دیگری را کشت پس خون قاتل با خون مقتول برابر است و می‌توان او را قصاص نمود نه غیر او را. پس به قتل کسی که مرتکب قتل نشده دست نزنید که بر شما حرام است کسی جز قاتل را بکشید»^۱.

او معتقد است که ترک تجاوز و تعدی در قصاص واجب شده و معنای آن این است که کسی جز قاتل نباید کشته شود و می‌افزاید: «بنابراین معنای آیه چنین نیست که قصاص بر ما همانند نماز و روزه واجب شده و ما نمی‌توانیم آن را ترک کنیم»^۲.

در برخی تفاسیر، حکایاتی شبیه آنچه در باره عفو در آیه ۴۵ مائده آمد مطرح شده به این ترتیب که: «خداوند بر پیشینیان ما جز نفس در برابر نفس را واجب نکرده بود اما بر این امت تفضل کرده، دیه را قرار داد و آن در صورتی است که ولی دم راضی باشد. برخی معتقدند ولی دم حقی جز قصاص ندارد و نمی‌تواند دیه بگیرد مگر آنکه قاتل راضی باشد»^۳.

علامه طباطبائی در باره تعارض وجوب قصاص و جواز عفو در آیه بحثی نکرده است. او در باره عفو در این آیه می‌گوید که صاحبان حق می‌توانند از قصاص قاتل صرف‌نظر کرده و دیه بگیرند. او می‌افزاید: «حکم به انتقال از قصاص به دیه خود تخفیفی است از پروردگار شما و به همین جهت تغییر نمی‌پذیرد»^۴.

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲. همان منبع.

۳. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۵۵ و تفسیر ابن کثیر، جلد ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۴. تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۶۵۶ و ۶۵۷.

او درباره عبارت پایانی آیه که می‌فرماید هر کس پس از آن تعدی کند پس او را عذابی دردناک خواهد بود، می‌گوید پس ولیّ دم نمی‌تواند بعد از عفو نظر خود را تغییر داده، قاتل را قصاص نماید و اگر چنین کند متجاوز است و کسی که بعد از عفو قصاص کند عذابی دردناک در انتظار اوست.^۱

برخی مفسرین معتقدند که مراد این بخش از آیه این است که اگر کسی از آنچه در آیه تشریح شده، تعدی کند او را عذابی دردناک است.

آلوسی در این باره می‌گوید: «اگر کسی از آنچه تشریح شده تجاوز کند یعنی کسی جز قاتل را پس از ورود این حکم بکشد یا بعد از عفو و گرفتن دیه، قاتل را بکشد او را عذابی دردناک خواهد بود»^۲.

از آنجا که بحث پیرامون جزئیات بخش دوم آیه در حاشیه موضوع این نوشتار قرار می‌گیرد، لذا از پرداختن به آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

ب - شأن نزول آیه

در منابع تفسیری در باره شأن نزول آیه ۱۷۸ بقره داستان‌هایی نقل شده که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم.

ابن کثیر در این باره می‌گوید: «بنی‌نضیر و بنی‌قریظه (دو قبیله یهودی) در جاهلیت با یکدیگر جنگ کرده بنی‌نضیر فاتح جنگ شد. از آن پس میان دو قبیله این گونه عمل می‌شد که اگر یکی از بنی‌نضیر، کسی از بنی‌قریظه

۱. همان منبع.

۲. روح المعانی، جلد ۲، ص ۵۱.

را می‌کشت به دلیل آن قتل کشته نمی‌شد، بلکه صد وسق^۱ خرما فدیه می‌داد. اما اگر یکی از بنی‌قریظه، کسی را از بنی‌نضیر به قتل می‌رساند، کشته می‌شد و اگر فدیه می‌پرداخت، مقدار آن دویست وسق خرما بود یعنی دو برابر دیه‌ی یک فرد از بنی‌قریظه. خداوند با انزال این آیه به عدل در قصاص امر کرد»^۲.

قرطبی در باره شأن نزول این آیه می‌گوید: «میان مردم دو محله از محلات عرب، جنگ بود. از دو طرف عده‌ای کشته شدند. یکی از دو محله گفت ما رضایت نمی‌دهیم مگر آنکه در برابر یک زن از ما یک مرد از محله دیگر و در مقابل یک مرد از آن محله یک زن از ما کشته شود. سپس نزد پیامبر رفتند و آن حضرت فرمود: القتل سواء (قتل با قتل برابر است) پس آنان به پرداخت دیه مصالحه کردند. دیه یکی از دو محله بیش از دیگری شد. در اینجا بود که آیه ۱۷۸ بقره نازل شد تا آنجا که فمّن عفی له من اخیه شیء یعنی طرفی که دیه‌اش نسبت به طرف دیگر بیشتر شده باید دیه‌اش به طور متعارف پرداخت شود»^۳.

طبری نیز اخباری را در شأن نزول آیه مورد بحث نقل کرده که سه خبر زیر از آن جمله است.

۱. در لغت نامه دهخدا وسق، یک بار شتر معادل شصت صاع دانسته شده است. (فرهنگ دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۴۹۸).

فرهنگ معین می‌گوید صاع، پیمان‌های است برابر سه کیلوگرم (تک جلدی، صفحه ۹۳۶) صاع: معادل چهار مد یا یک من تبریز یا سه کیلوگرم است. (فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۳۵۰).

بنا براین یک وسق معادل صد و هشتاد کیلوگرم می‌شود.

۲. تفسیر ابن کثیر، جلد ۱، ص ۳۵۷.

۳. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۴۴.

خبر اول: «برخی گفته‌اند که این آیه در باره قومی نازل شد که اگر برده‌ای از آنان به دست برده‌ای از قوم دیگر کشته می‌شد، جز به ریختن خون صاحب آن برده راضی نمی‌شدند و وقتی مردی از آنان به دست زنی از قوم دیگر کشته می‌شد، جز به کشتن مردی از خاندان و عشیره زن قاتل راضی نمی‌شدند. پس خداوند این آیه را نازل کرد و به آنان اعلام نمود که آنچه در قصاص بر آنان واجب شده این است که در مقابل مرد مقتول مرد قاتل را بکشند و نه غیر او را و در مقابل زن مقتول زن قاتل را بکشند و نه یک مرد را و اگر برده‌ای، برده‌ای را کشت، همان برده قاتل را بکشند و نه یک فرد آزاد را. به این ترتیب آیه قرآن، آنان را در قصاص از تعدی به غیر قاتل نهی نمود»^۱.

خبر دوم: «مردم در دوره جاهلیت اهل ستم بودند و مطیع شیطان. هنگامی که برده‌ای از یک قبیله قدرتمند به دست برده‌ای از یک قبیله ضعیف کشته می‌شد می‌گفتند در برابر برده خود، یک فرد آزاد را می‌کشیم و اگر زنی از آنان به دست زنی از قبیله ضعیف کشته می‌شد می‌گفتند در برابر او یک مرد را می‌کشیم. پس این آیه نازل شد که برده در برابر برده و زن در برابر زن»^۲.

خبر سوم: «دو محله از انصار با هم جنگ داشتند و از هردو طرف عده‌ای کشته شده بودند. یکی از دو محله را بر دیگری قدرت و برتری بود. پیامبر میان آنها حکم نمود: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده. ابن عباس می‌گوید که آیه ۱۷۸ بقره با آیه ۴۵ مائده نسخ شد»^۳.

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۹۳ و ۹۴.

۲. همان منبع.

۳. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۱۰۰.

طبرسی در باره شأن نزول آیه ۱۷۸ بقره چنین می‌گوید: «این آیه در باره دو قبیله از قبایل عرب نازل شد که یکی را نسبت به دیگری، قدرت و برتری بود و به همین جهت با زنان قبیله دیگر بدون پرداخت مهر ازدواج می‌کردند و قسم می‌خوردند که در برابر یک برده خود، یک آزاد از قبیله دیگر و در برابر یک زن از قبیله خود، یک مرد و در برابر یک مرد، دو مرد از قبیله دیگر را خواهند کشت. آنان دیه جراحات خود را نیز دو برابر می‌دانستند تا آنکه اسلام آمد و این آیه نازل شد»^۱.

آلوسی نیز داستانی شبیه آنچه در دیگر تفاسیر در شأن نزول آیه ۱۷۸ بقره آمده، نقل کرده است. اما نکته قابل توجهی در آن وجود دارد که ما را در درک بهتر آیه یاری می‌کند، لذا این حکایت را نیز می‌آوریم: «این آیه در باره دو قبیله از عرب نازل شد که میان آنها خون ریخته شده بود. مردم قبیله‌ای که دارای قدرت و برتری بود قسم خوردند که در برابر برده خود، آزاد و در برابر زن، مرد از قبیله مقابل، خواهیم کشت. وقتی اسلام آمد، نزد پیامبر رفتند آنگاه این آیه نازل و به آنان امر شد که برده را در برابر آزاد و زن را در برابر مرد نکشید»^۲.

ج - ارزیابی تفسیر آیه

بررسی اجزای گوناگون آیه و چگونگی تفسیر آنها، ما را از موضوع اصلی این نوشتار دور می‌کند، لذا از پرداختن به آنها خودداری کرده، به بررسی دو نکته مهم بسنده می‌کنیم.

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۷۹.

۲. روح المعانی جلد ۲، ص ۴۹.

نکته اول چگونگی توجیه وجوب قصاص است، درحالی که عفو جایز می‌باشد و نکته دوم بررسی چگونگی تفسیر عبارات آزاد در برابر آزاد و... در رابطه با قصاص است.

و اما نکته اول: چنانکه دیدیم همه مفسران معتقدند که چیزی در آیه واجب شده است. اما بر سر متعلق وجوب، آرای گوناگونی وجود دارد. این در حالی است که ظاهر آیه به روشنی نشان می‌دهد که متعلق وجوب، قصاص در کشتگان است. به عبارت دیگر اختلاف نظر مفسران به چگونگی درک آنان از "قصاص در کشتگان" باز می‌گردد. مثلاً طبرسی می‌گوید قصاص در کشتگان یعنی مساوات در کشتگان^۱. این سخن بسیار جالبی است. وی معنای واقعی قصاص را در اینجا ذکر کرده اما بلافاصله در تفسیر همین عبارت از آن معنا فاصله می‌گیرد.

طبرسی مساوات در کشتگان را چنین معنا می‌کند: «یعنی نسبت به قاتل، مثل آنچه او نسبت به مقتول انجام داده، واقع شود»^۲. او در واقع مساوات در کشتگان را مجازات قاتل، همانند فعل ارتكابی او دانسته است. به نظر نمی‌رسد که این تفسیر صحیحی از مساوات در کشتگان باشد. طبرسی اگر چه در این آیه، قصاص را مساوات معنا کرده، اما ذهنش از معنای مجازات برای واژه قصاص فارغ نیست؛ از همین رو در تفسیر از معنای ظاهری فاصله می‌گیرد.

او در هر حال قصاص را با تعبیر خود که نهایتاً همان مجازات قاتل دانسته واجب خوانده است و به این تعارض توجه نموده که در این صورت چگونه ممکن است عفو و گرفتن دیه مجاز باشد. لذا به این تعارض دو پاسخ

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۷۹.

۲. همان منبع.

می‌دهد: «پاسخ اول آنکه قصاص هنگامی بر شما واجب است که اولیای مقتول قصاص را انتخاب کنند و واجب گاه مضیق است و گاه تخیری است و پاسخ دوم آنکه بر شما تمسک به حدود تعیین شده و ترک تعدی از آن واجب شده است»^۱.

وی بلافاصله با این سؤال مواجه می‌شود که وقتی انتخاب قصاص برای اولیای مقتول واجب نیست، پس بر چه کسی واجب است؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «متولی قصاص، امام مسلمین و کسی که مجری اوست می‌باشد. لذا بر او واجب است در صورت مطالبه ولیّ دم، قصاص را استیفا کند؛ زیرا قصاص حق انسان است و بر قاتل نیز واجب است که خود را تسلیم سازد»^۲.

همه مفسرانی که قصاص را مجازات معنا کرده‌اند در جمع میان وجوب آن و جواز عفو و گرفتن دیه دچار تعارض شده‌اند. برخی برای رهایی از این تعارض، وجوب قصاص را مشروط به مطالبه ولیّ دم دانسته‌اند. طبرسی، آلوسی و علامه طباطبائی از جمله این مفسران هستند. اما چنانکه دیدیم مشروط کردن قصاص نیز مشکل را حل نمی‌کند و ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که در این صورت وجوب متوجه چه کسی است؟

آلوسی نیز به این سؤال پاسخی مشابه طبرسی داده است یعنی حاکم و قاتل را مخاطب وجوب دانسته است. این پاسخ عجیبی است زیرا در این صورت قاتل و حاکم، مخاطبان آیه می‌باشند. به عبارت دیگر وقتی آیه می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص در کشتگان بر شما واجب است، روی سخن آیه بنا بر آنچه این عده از مفسران می‌گویند حاکم و قاتل

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

است. این پذیرفتنی نیست که مراد از مؤمنان را در این آیه قاتل و حاکم بدانیم.

برخی به سؤال مذکور به گونه‌ای دیگر پاسخ داده‌اند. این گروه بنا بر گفته ابن‌کثیر معتقدند «ولیّ دم حقی جز قصاص ندارد و نمی‌تواند دیه بگیرد مگر آنکه قاتل راضی باشد»^۱. به نظر می‌رسد که این گروه وجوب قصاص را متوجه ولیّ دم می‌دانند و برای رفع تعارض موجود، آن گونه پاسخ داده‌اند. اما باید گفت که این پاسخ تعارض را حل نمی‌کند، زیرا اگر گرفتن دیه را منوط به رضایت قاتل بدانیم و عملاً نیز جز این نمی‌تواند باشد اما عفو را نمی‌توان مشروط به رضایت قاتل نمود. یعنی حتی اگر قاتل قادر به پرداخت دیه نباشد، باز حق ولیّ دم منحصر به قصاص نیست که البته منظور آنان از قصاص، مجازات اعدام است. مطمئناً برای توجیه تعارض موجود و جمع میان وجوب قصاص و جواز عفو نمی‌توان گفت که ولیّ دم، حق عفو قاتل را ندارد؛ پس تعارض همچنان باقی است.

طبری اما می‌کوشد به گونه‌ای دیگر به حل این تعارض بپردازد. از همین رو وجوب قصاص را رد می‌کند و می‌گوید که قصاص همچون عفو و گرفتن دیه مباح است و آنچه در قصاص واجب شده چیزی است که وصف شده است و آن ترک تعدی و تجاوز در قصاص می‌باشد. او ترک تعدی در قصاص را چنین معنا می‌کند که کسی غیر از قاتل نباید کشته شود و نهایتاً نتیجه می‌گیرد که قصاص مانند نماز و روزه بر ما واجب نشده که نتوانیم آن را ترک کنیم.^۲

۱. تفسیر ابن‌کثیر، جلد ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۲. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

طبری در جمع میان مضامین گوناگون موجود در آیه مانند وجوب قصاص، عفو و وجوب ترک تعدی از دیگر مفسران یک گام جلوتر نهاده است. او قصاص را همانند دیگر مفسران به معنای مجازات فرض کرده اما برخلاف بسیاری از آنان معتقد است که مجازات قاتل واجب نیست، بلکه آیه در مقام بیان این معناست که ترک تعدی در مجازات واجب است.

او به درستی اظهار می‌دارد که اعمال مجازات بر جانی واجب نیست اما ترک تجاوز و تعدی از حدود مورد نظر قرآن در اعمال مجازات واجب است. او در تفسیر خود به شأن نزول آیه توجه نموده و عبارات الحر بالحر و... را وصف قصاص دانسته که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

اشکال وارد بر تفسیر طبری این است که او بر خلاف ظاهر آیه، قصاص را واجب نمی‌داند، در حالی که قصاص در چهار آیه مربوطه، مورد تأکید قرار گرفته و چنانکه در آیه ۱۷۹ بقره خواهیم دید مایه‌ی زندگانی دانسته شده است.

طبری می‌گوید که قصاص مانند نماز و روزه بر ما واجب نشده که نتوانیم آن را ترک کنیم. در حالی که قرآن هیچ یک از واجبات از جمله نماز و روزه را مایه زندگانی نخوانده است، چگونه می‌توان اهمیت قصاص را کمتر از نماز و روزه دانست؟ طبری اگر بر خلاف ظاهر آیه، قصاص را مباح می‌داند برای حل تعارضی است که در این میان وجود دارد. اما آیا نمی‌توان قصاص را به گونه‌ای دیگر فهمید که موجب پیدایش این تعارض نشود؟ همین تعارض در تفسیر آیه ۴۵ مائده نیز بروز کرد و چنانکه دیدیم علت آن تفسیر نادرست و غیردقیق واژه قصاص است.

برخی از مفسران چنان در حل این تعارض مستاصل شده‌اند که عقیده شگفتی را مطرح کرده‌اند و آن بنابر نقل طبرسی این است که قصاص در

ام‌الکتاب یا لوح محفوظ بر شما واجب شده است^۱. همه مفسران این نکته را دریافته‌اند که اعمال مجازات بر جانی نمی‌تواند واجب باشد چرا که عفو و گرفتن دیه، مجاز و بلکه ارجح دانسته شده است، اما نکوشیده‌اند که قصاص را آن گونه که قرآن تعریف می‌کند دریابند؛ بلکه دریافت خود از قصاص را بر آیات قرآن تحمیل کرده موجب بروز تعارضات شده‌اند.

حال اگر در این آیه قصاص را همان برابری و موازنه و تناسب بدانیم و نه مجازات، چه خواهد شد؟ اگر طبق گفته طبرسی بگوئیم که معنای قصاص در کشتگان یعنی مساوات در کشتگان، در این صورت وجوب آن نه تنها تعارضی با دیگر اجزای آیه نخواهد داشت بلکه تعبیری عقلی و انسانی است که آیه ۴۵ مائده نیز می‌تواند موید آن باشد.

چگونگی تفسیر عبارات سه گانه آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن نقش مهمی دارد که شاید همین موضوع موجب شده که بسیاری از مفسران از معنای ظاهری آیه که بیانگر مساوات در کشتگان است فاصله بگیرند که در ادامه به بررسی همین موضوع می‌پردازیم.

نکته دوم: برخی از مفسران معتقدند که عبارات سه‌گانه مذکور تفسیر و شرح و به عبارتی مکمل آیه ۴۵ مائده است. علامه طباطبائی و آیت‌الله خوئی چنین عقیده‌ای دارند. این گروه از مفسران معتقدند که عبارات مورد بحث، بیانگر آن است که آزاد با آزاد برابر است، عبد با عبد و زن با زن. آنان از این عبارات نتیجه می‌گیرند که آزاد با برده و زن با مرد برابر نیستند و لذا مقصود آیه این است که مجازات قاتل با رعایت "مماثله" ممکن است. یعنی اگر مقتول در جنسیت و حریت و بردگی مثل قاتل باشد، مجازات قاتل و به

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۸۰.

تعبیر آنان قصاص امکان‌پذیر است و در صورتی که این مماثله وجود نداشته باشد قصاص جانی جایز نیست.

طبرسی در تعریف قصاص چنین نقل کرده: «قصاص آن است که نسبت به شخص دوم (جانی) همان کاری انجام شود که او نسبت به نفر اول (مقتول) انجام داده است با رعایت مماثله». طبرسی خود در تعریف حر می‌گوید که حر نقیض عبد است. حر هر چیزی بهترین آن چیز است.^۱

وی در تفسیر عبارات مورد نظر به روایتی از امام صادق استناد می‌کند که حر در برابر عبد کشته نمی‌شود و می‌افزاید که شافعی نیز همین عقیده را دارد و می‌گوید: «اگر مردی زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند قاتل را بکشند باید نصف دیه او را به خانواده مرد قاتل بدهند و این حقیقت مساوات است پس به راستی که جان زن با جان مرد برابر نیست بلکه نصف آن است. از همین رو وقتی جان ناقص، جان کاملی را می‌گیرد واجب است که مابه‌التفاوت میان آن دو پرداخت شود».^۲

نظریه این گروه از مفسران به تفصیل قابل نقد است. این نظریه از لحاظ اصولی با اشکالات جدی مواجه است که در این نوشتار به اختصار به آن می‌پردازیم. چرا که در حاشیه موضوع اصلی ما قرار دارد.

یکی از اشکالات مهم همان است که آلوسی و فاضل مقداد به آن اشاره کرده‌اند. آنان معتقدند از آنجا که آیه مورد بحث در باره واقعه خاصی نازل شده عبارات سه‌گانه دارای مفهوم نیست. چرا که آیه برای غرض خاصی نازل شده و قصد آن تخصیص آیه ۴۵ مائده نبوده است.

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۷۹.

۲. همان منبع.

علاوه بر دلیل مذکور باید گفت اگر عبارات سه‌گانه دارای مفهوم مخالف باشند باید بپذیریم که برده در برابر آزاد و زن در برابر مرد کشته نمی‌شود زیرا اگر مفهوم آزاد در برابر آزاد چنین باشد که آزاد فقط در برابر آزاد کشته می‌شود و نه در برابر غیرآزاد، در این صورت باید مفهوم دو عبارت دیگر را نیز به ترتیبی که گفته شد بپذیریم؛ در حالی که فقها و مفسران فقط مفهوم عبارت اول را می‌پذیرند.

کسانی که قائل به مفهوم برای عبارات سه‌گانه هستند به اشکالی که طرح شد چنین پاسخ می‌دهند: «قتل برده در برابر آزاد و زن در برابر مرد به دلیل اجماع جایز است و آیه قرآن نیز دلالت بر منع از آن ندارد. همچنین به دلیل آنکه وقتی قتل قاتل در برابر مثل آن جایز باشد، پس در برابر اشرف از آن به طریق اولی جایز است»^۱.

پر واضح است که این استدلال پایه عقلی و شرعی ندارد بلکه برآمده از تفکری است متأثر از فرهنگ خاص که تبعیض میان انسان‌ها در آن توجیه می‌شود. این تبعیض ظالمانه میان انسان‌ها آنقدر بر افکار مفسران و فقها غلبه دارد که آیات قرآن را نیز فارغ از آن نتوانسته‌اند تفسیر و تحلیل کنند.

اشکال عمده دیگری که بر عقیده این دسته از مفسران وارد است این است که اگر آیه ۴۵ مائده را با عبارات سه‌گانه آیه ۱۷۸ بقره تخصیص بزنیم نتیجه چنین می‌شود که نفوس زنان و بردگان از عموم "النفوس بالنفس" خارج می‌شود و علاوه بر آنها نفوس همه غیر مسلمانان اعم از مرد و زن نیز با استناد به روایات از تحت عموم آیه ۴۵ مائده خارج می‌شود. بدین ترتیب مقصود عموم آیه فقط شامل یک اقلیت خاص یعنی مردان مسلمان می‌شود.

۱. کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۵۵.

ناگفته معلوم است که این استدلال از نظر اصولی و عقلی، اشکال جدی دارد زیرا نمی‌توان اکثریت را از تحت عام خارج کرد و عام را شامل یک اقلیت دانست. اما در هر حال با هر استدلالی این عقیده نادرست در فقه اسلامی وجود دارد و با آیات و روایات توجیه می‌شود. عقیده‌ای که نفس مرد مسلمان را برترین و شریف‌ترین نفوس می‌داند و بر همین اساس بیشترین دیه را متعلق به نفس مرد مسلمان می‌داند و مجازات دیگران اعم از زن، برده و غیرمسلمان را در برابر مرد مسلمان بدون رعایت شرایط خاص جایز نمی‌داند.

اشکال دیگر آن است که این عده از مفسران قائل به مماثله بین انسان‌ها شده‌اند و گمان کرده‌اند منظور از عبارات سه‌گانه این است که آزاد با آزاد برابر است و در نتیجه برده با آزاد برابر نیست و نهایتاً آزاد مثل برده و زن مثل مرد نیست. این عقیده تبعیض‌آمیز نیز پایه و اساس شرعی و عقلی ندارد و آیات قرآن مؤید آن نیست.

در آیات مربوط به قصاص و مجازات، هر کجا واژه "مثل" آمده مقصود برابری و تناسب مجازات با جرم است. در واقع در دو کفه مماثله مجازات و جرم قرار دارد که در صورت اعمال مجازات، این دو کفه باید مثل و برابر یکدیگر باشند. هیچگاه در دو کفه مماثله، مرد و زن یا برده و آزاد قرار نگرفته‌اند و تفسیر یاد شده متأثر از فرهنگی است که در چرخه تاریخ زاده شده و هنوز آثار آن باقی است.

علاوه بر همه اشکالات ذکر شده باید گفت که تفسیر مذکور با شأن نزول آیه نیز مغایرت دارد.

همانطور که گفتیم برخی از مفسران و فقها عبارات سه‌گانه را دارای مفهوم ندانسته‌اند اما این دسته نیز با استناد به پاره‌ای روایات همان راه دسته نخست را پیموده‌اند. شافعی و مالکی چنین عقیده‌ای دارند.^۱

باید گفت که عقیده به تبعیض میان انسان‌ها عقیده اکثر مفسران و نیز فقهای مذاهب گوناگون اسلامی است. در این میان ابوحنیفه نظری متفاوت با دیگران دارد. او معتقد است که به دلیل عموم "النفس بالنفس" جان همه انسان‌ها اعم از آزاد، برده، زن، مرد، مسلمان و غیرمسلمان با هم برابر است.^۲

تفسیر و تخصیص آیات قرآن با روایاتی که به راستی در صحت آنها تردید وجود دارد، قابل تامل است. تخصیص قرآن با روایات مخالف قرآن و توجیه این مخالفت، گذشته از آنکه با عقیده اصولی رد روایات معارض با قرآن مغایرت دارد، قرآن را از مفاهیم متعالی انسانی تهی می‌سازد.

قرآن در آیات متعدد بر برابری انسان‌ها تاکید دارد اما از آنجا که عده‌ای نمی‌توانند این برابری را برتابند، به هر نحو ممکن کوشیده‌اند این آیات را متناسب با اندیشه خود تفسیر کنند. این عده از میان روایات نیز فقط روایاتی را انتخاب کرده‌اند که موید افکار آنان است.

مثلا روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد که مجازات برده و آزاد با هم برابر است و انسان آزاد نیز در برابر برده مجازات می‌شود. قبلا به برخی از آنها اشاره کردیم مانند "من قتل عبده قتلناه" یعنی هر کس برده خود را بکشد او را می‌کشیم. اما چنانکه دیدیم ابن عربی مردمی را که این قول را

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

به پیامبر نسبت می‌دهند نادان می‌خواند؛ چرا که ذهن او نمی‌تواند برابری انسانها را درک کند.

از همین رو آیات قرآن پس از پیامبر نیز به گونه‌ای دیگر تفسیر شد و بسیاری از روایات بر اساس افکار و باورهای تازه مسلمانان که پیام برابری اسلام را درک نکردند، ساخته شد. روایاتی که بسیاری از آنها فرهنگ و باورها و سنت‌های کهن تازه‌مسلمانان را حکایت می‌کند و نه پیام اسلام را.

به تفسیر آیه ۱۷۸ بقره بنگرید. برخی روایات حاکی از آن است که این آیه ناسخ آیه ۴۵ مائده است. از طرف دیگر از ابن عباس نقل شده که آیه ۴۵ مائده این آیه را نسخ کرده است.^۱ در باره شأن نزول این آیه نیز چنانکه ملاحظه شد روایات متفاوتی وجود دارد. در برخی از آنها گفته شده که میان دو گروه از انصار جنگ بود و در برخی دیگر آمده که میان دو قبیله یهودی جنگ بوده است. جزئیات یک واقعه چنانکه ملاحظه می‌شود متفاوت روایت می‌شود. مسلماً در تفسیر آن واقعه نیز نمی‌تواند اتفاق نظر وجود داشته باشد.

علیرغم اختلافاتی که در جزئیات روایات مربوط به شأن نزول آیه وجود دارد، نقاط مشترک مهمی را می‌توان میان آنها یافت که برجسته‌ترین آنها این است که آیه مورد بحث نازل شد تا تبعیض میان دو دسته از انسان‌ها را رد کند. تبعیض ظالمانه‌ای که یک گروه قوی بر گروه ضعیف تحمیل کرده بود. علاوه بر تبعیض میان دو گروه، آیه برای نفی تبعیض میان انسان‌ها نیز آمد.

شأن نزول آیه نشان می‌دهد که انسان‌های قوی‌تر به انسان‌های ضعیف‌تر مانند بردگان و زنان ستم می‌کردند و گاه در برابر یک مرد از یک

۱. تفسیر طبری، جلد ۳، ص ۱۰۰.

قبیله یک زن از قبیله دیگر را می‌کشتند و یا در برابر یک آزاد، یک برده و یا در برابر یک نفر، دو نفر را به قتل می‌رساندند. دیه‌ی قبیله قوی‌تر بیشتر از قبیله ضعیف‌تر و دیه انسان قوی‌تر بیشتر از دیه انسان ضعیف‌تر بود. این آیه آمد تا این تبعیض‌ها و سنت‌های نادرست را نفی کند. اما برخی از مفسران برخلاف پیام آیه که از شأن نزول آن به دست می‌آید به تفسیر آیه پرداخته و بر همان تبعیضات تاکید کرده‌اند.

از داستان‌های مختلف مربوط به شأن نزول این آیه چنین فهمیده می‌شود که گاهی انسان‌های ضعیف مانند زنان و بردگان در حالی که بی‌گناه بودند به جای قاتل مجازات می‌شدند. یعنی قبیله قوی‌تر حاضر نبود مرد قاتل را به دلیل آنکه مرد بود مجازات کند و به جای او، یک زن یا یک برده را برای اعمال مجازات به قبیله دیگر می‌داد و برعکس اگر یک زن از قبیله قوی‌تر کشته می‌شد از قبیله ضعیف‌تر یک مرد را برای اعمال مجازات مطالبه می‌نمود.

آلوسی می‌گوید آیه ۱۷۸ بقره نازل شد و فرمان داد که برده را در برابر آزاد و زن را در برابر مرد نکشید.^۱ این مفهوم انسانی که با توجه به شأن نزول از عبارات سه‌گانه آیه فهمیده می‌شود بسیار متفاوت است از نظریه مفسرینی که از این عبارات چنین درک کرده‌اند که برده با آزاد و زن با مرد برابر نیستند و مرد برتر از زن و آزاد برتر از برده است. این عقیده دقیقا همان عقیده جاهلی است که آیه قرآن برای نفی آن نازل شد.

چنانکه قبلا بیان شد طبری عبارات سه‌گانه را وصف قصاص خوانده، می‌گوید آنچه در آیه واجب شده قصاص نیست، بلکه وصف آن است و این عبارات را با توجه به شأن نزول چنین تعبیر کرد که جز قاتل کسی نباید

۱. روح المعانی، جلد ۲، ص ۴۹.

کشته شود. او برای رفع تعارض، وجوب را در آیه متوجه وصف قصاص نمود، حال آنکه تعارض موجود در تفسیر همه مفسران، ناشی از تعبیر نادرست از واژه قصاص است. اگر در این آیه عبارات سه‌گانه را به جای آنکه وصف قصاص بخوانیم، شرح و توضیح آن بدانیم فوائد زیر را به دست خواهد داد:

اولا در این صورت وجوب مطابق ظاهر آیه متوجه قصاص خواهد شد و معنای قصاص را می‌توان از عبارات سه‌گانه که شرح و توضیح آن است دریافت. در این صورت معنای قصاص همان برابری و تناسب است که با معنای لغوی آن از یک سو و با سیاق آیات پیشین از سوی دیگر هماهنگی دارد.

ثانیا معنای قصاص در آیه، مجازات نیست که با عفو در تعارض قرار گیرد، بلکه به درستی و به سیاق دو آیه پیشین وجوب، متعلق به رعایت تناسب، برابری و در واقع عدالت خواهد بود.

ثالثا در این صورت آیه را بدون دخل و تصرف و تحمیل واژه یا مضمون زائد بر آن تفسیر می‌کنیم.

رابعا چنین تفسیری با شأن نزول آیه نیز تناسب دارد. زیرا چنانکه همه داستان‌های مربوط به شأن نزول آیه روایت کرده‌اند، دو گروه پس از جنگ و خونریزی و اختلاف نزد پیامبر رفته و آن حضرت ایشان را به رعایت حقوق، برابری، خودداری از تعدی و ستم به یکدیگر، مصالحه و به قولی مصالحه بر دیه و خاتمه دادن به خصومت و جنگ دعوت کرده است. عبارات بخش دوم آیه نیز که از عفو و رحمت سخن می‌گوید و دو طرف منازعه را برادر می‌خواند موید این معناست که هدف خاتمه دادن به کشتار و ستم است. در حالی که اگر قصاص را در این آیه قتل قاتل تعبیر کنیم در

واقع دعوت دو طرف منازعه به قتل و خونریزی بیشتر است و این تعبیر نه تنها با شأن نزول آیه، بلکه با فحوای آیه نیز مخالف است.

خامسا قصاص را اگر اعدام و قتل معنا کنیم، "قصاص در کشتگان" را باید قتل در کشتگان معنا کنیم که در واقع عبارتی نامفهوم و نادرست است، به همین جهت مفسران و مترجمان به ناچار مضامینی را بر آیه تحمیل می‌کنند تا این عبارت نامفهوم را معنادار سازند. در حالی که قصاص به معنای مساوات در این عبارت به درستی جای می‌گیرد. عبارت مساوات در کشتگان معنایی درست و موافق ظاهر آیه و بی‌نیاز از واژه و مضمون زائد است.

زیرا قبل از آنکه بکشیم کلمه یا مضمونی را از بیرون بر آیه تحمیل کنیم، باید ببینیم که آیا آیه، خود بدون افزودن چیزی به آن، چه معنایی را می‌رساند. در این آیه نیز همانند دو آیه گذشته، قصاص با ذکر نمونه‌هایی تعریف می‌شود.

آیه می‌فرماید که قصاص در باره کشتگان مقرر شده و بلافاصله توضیح می‌دهد که منظور از قصاص چیست. ملاحظه می‌شود که به سیاق دو آیه پیشین نمونه‌های توضیحی به صورت مقابله و موازنه آورده شده است، نمونه‌هایی مثل آزاد با آزاد، برده با برده و زن با زن. همان گونه که قبلا نفس با نفس، چشم با چشم، دندان با دندان، و ماه حرام با ماه حرام قصاص خوانده شدند، اکنون نیز آزاد با آزاد، برده با برده و زن با زن قصاص خوانده شده‌اند. به راستی ذکر این همه نمونه برای توضیح قصاص از چه روست؟

توجه به ذیل این آیات که همگی پس از بیان میزان و معیار تناسب، برابری و عدالت، از تعدی و ستم نهی می‌کنند، این نکته را روشن می‌سازد که قرآن با آوردن نمونه‌ها و مثال‌ها، در مقام بیان یک معیار و میزان است.

معیاری که رعایت آن مانع افراط و زیاده‌روی است. مثال‌ها در آیات با توجه به شأن نزول آنها آورده شده است و بدین ترتیب قصاص که برابری و تناسب است برای مخاطب توضیح داده شده است.

د - پیام آیه

آیه ۱۷۸ بقره مطابق ظاهر و به تأیید شأن نزول آن، به رعایت برابری و عدالت دعوت کرده، تبعیض میان انسان‌ها و ریختن خون بی‌گناهان را ظلم و ستم خوانده و جزای آن را عذاب دردناک دانسته است. آیه دو گروه متخاصم را که میان آنها نزاع و کشتار بوده با لحن پر عطوفت، برادر یکدیگر می‌خواند و از عفو سخن می‌گوید.

جالب توجه آنکه آیه برای تأکید بر عفو، آن را تخفیف و رحمتی از جانب خدا می‌خواند تا بدین ترتیب به عفو ارزشی الهی ببخشد، همانگونه که آیه ۴۵ مائده عفو را مایه بخشش گناهان دانست. این آیه نیز به عفو ارزشی برتر از انتقام می‌دهد و رعایت برابری و عدالت و پرهیز از ظلم و ستم را واجب می‌خواند.

آیه ۱۷۹ بقره

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

الف - تفسیر آیه از نظر مفسرین

این آیه را می‌توان معروف‌ترین آیه قرآن درباره قصاص دانست. بسیاری از مفسران در باره ایجاز و بلاغت این آیه سخن گفته‌اند و آن را از نظر عبارت و معنا ستوده‌اند.

طبرسی آنرا در عین کوتاهی عبارت، دارای فایده کثیر دانسته، آن را با عبارت "القتل انفی القتل" (قتل نافی قتل است) مقایسه می‌کند و مزایا و برتری‌های آیه قرآن را در این مقایسه می‌ستاید.^۱

علامه طباطبائی نیز در بیان لطائف و بلاغت این آیه می‌گوید: «این آیه قرآن از برجسته‌ترین آیات است در بلاغت، برای اینکه در عین اینکه استدلالش بسیار قوی است، معنایش هم بسیار لطیف و زیباست»^۲. وی نیز آیه مورد بحث را با عبارات متعدد در رابطه با قتل و قصاص از جمله عبارت ذکر شده (القتل انفی القتل) مقایسه می‌کند و به شرح نکات حکمت‌آموز آیه می‌پردازد.

بسیاری از مفسران به تحلیل این نکته شگفت‌انگیز در آیه می‌پردازند که قصاص و به زعم آنان قتل، مایه حیات خوانده شده است.

۱. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۸۱.

۲. المیزان، جلد ۱، ص ۶۵۷.

زمخشری در این باره می‌گوید: «این سخن که شما را در قصاص، حیات است؛ کلامی است بس فصیح و غریب. چرا که قصاص یعنی قتل و از بین رفتن زندگی در حالی که در این آیه قصاص موجب حیات دانسته شده است»^۱.

طبرسی معتقد است که این آیه بیانگر حکمت و جوب قصاص است. او دو تفسیر را در این باره ذکر می‌کند: «نخست آنکه معنای آیه چنین است که در وجوب قصاص، حیات و زندگانی است زیرا وقتی کسی به ارتکاب قتل همت می‌گمارد، یادآوری قصاص مانع او می‌شود و همین سبب حیات و زندگانی است. این نظر مجاهد، قتاده و اکثر اهل علم است. تفسیر دوم می‌گوید آیه بیانگر این معناست که برای شما در وقوع قتل، زندگانی است چرا که جز قاتل کس دیگری کشته نمی‌شود برخلاف اهل جاهلیت»^۲. منظور او این است که در دوره جاهلیت گاه ریختن خون یک نفر موجب جنگ میان دو گروه و ریختن خون عده زیادی می‌شد که اسلام با تشریح قصاص از این رفتار جاهلی نهی نمود.

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «هنگامی که قصاص اقامه شود و حکم آن اجرا گردد، ترس از قصاص مانع از کشتن یکدیگر می‌شود و بدین ترتیب دو انسان زنده می‌مانند و این است معنای حیات در این آیه»^۳. منظور او این است که ترس از انتقام و به تعبیر او قصاص باعث می‌شود که کسی مبادرت به قتل دیگری نکند و بدین ترتیب آنکه قرار بود کشته شود زنده می‌ماند و آنکه می‌خواست کسی را بکشد نیز مرتکب قتل نمی‌شود و در نتیجه به عنوان قاتل کشته نخواهد شد.

۱. تفسیر کشاف، جلد ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲.

۲. مجمع البیان، جلد ۱، ص ۴۸۱.

۳. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۵۶.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه به بیان فضائل انتقام و به تعبیر او قصاص می‌پردازد و می‌گوید: «آری، انتقام گرفتن برای مظلوم از ظالم، یاری کردن حق و عدالت است که نه مذموم است و نه زشت؛ چون منشا آن محبت و عدالت است که از فضائل است نه رذائل. علاوه بر آنکه گفتیم، تشریح قصاص به قتل تنها به خاطر انتقام نیست بلکه ملاک در آن تربیت عمومی و سد باب فساد است»^۱.

آیه ۱۷۸ بقره یعنی آیه متصل به آیه مورد بحث، عفو را تخفیف و رحمتی از جانب خدا می‌خواند و بلافاصله آیه ۱۷۹ قصاص را مایه زندگانی می‌داند.

علامه طباطبائی جمع میان عفو و قصاص و حیات را چنین تحلیل می‌کند: «این جمله (آیه ۱۷۹ بقره) به حکمت تشریح قصاص اشاره می‌کند و هم توهمی را که ممکن است از تشریح عفو و دیه به ذهن برسد دفع می‌نماید و نیز مزیت و مصلحتی را که در عفو است یعنی نشر رحمت و انگیزه رأفت را بیان نموده می‌فرماید: عفو به مصلحت مردم نزدیکتر است تا انتقام و حاصل معنای این جمله این است که عفو هر چند تخفیفی و رحمتی است نسبت به قاتل و رحمت، خود یکی از فضائل انسانی است ولیکن مصلحت عموم تنها با قصاص تأمین می‌شود. قصاص است که حیات را ضمانت می‌کند نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر و این حکم هر انسان دارای عقل است»^۲.

آلوسی نیز در تفسیر خود ذیل این آیه، قتل را نافی قتل دانسته به تفصیل پیرامون این تعارض بحث می‌کند که چگونه قصاص که به تعبیر او

۱. تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۶۶۴.

۲. تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۶۵۷.

قتل است موجب حیات می‌شود. وی برای رفع این تعارض می‌گوید ترس از قصاص مانع ارتکاب قاتل به قتل می‌شود و به این ترتیب سبب حیات دو انسان می‌گردد. وی می‌افزاید که اعراب غیرقاتل را می‌کشتند و یا یک گروه را در ازای یک نفر به قتل می‌رساندند و قصاص با ممانعت از این رفتارها موجب حیات می‌گردد^۱.

آلوسی در تفسیر واژه "حیات" می‌گوید که حیات در این آیه یا دنیوی است یا اخروی. وی در باره حیات اخروی و تطبیق آن با آیه می‌گوید: «از آنجا که قاتل در دنیا مورد قصاص واقع می‌شود لذا در آخرت دیگر نسبت به حق مقتول مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد. بنابراین خطاب آیه اختصاص به قاتلین دارد در حالی که ظاهراً خطاب عام است»^۲.

قرطبی قرائت نادری را از این آیه نقل کرده است. او می‌گوید: «ابوالجوزاء آیه را چنین قرائت کرده است: ولکم فی القصص حیاه...». وی می‌افزاید: «گفته شده که منظور از قصص، قرآن است یعنی برای شما در کتاب خدا که در آن قصه‌ها تشریح شده، حیات یا نجات است»^۳.

ب - شأن نزول آیه

مفسران در باره شأن نزول این آیه به واقعه خاصی اشاره نکرده‌اند. فحوای آیه نیز حاکی از نزول آن در رابطه با یک واقعه خاص نیست. از آنجا که این آیه به دنبال آیه ۱۷۸ آمده که آن نیز در باره قصاص بود، شاید بتوان آن را به آیه پیشین ربط داد.

۱. روح المعانی، جلد دو، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. همان منبع.

۳. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۵۷.

قرطبی در تفسیر خود اشاره‌ای کلی به شأن نزول این آیه نموده که از این قرار است: «در میان اعراب رسم چنین بود که وقتی مردی کسی را از قبیله دیگر می‌کشت دو قبیله با یکدیگر به جنگ می‌پرداختند و عده زیادی در این میان کشته می‌شدند. هنگامی که خداوند قصاص را تشریح نمود، همگان به آن اکتفا نموده و جنگ با یکدیگر را کنار نهادند و بدین ترتیب در قصاص برای آنان حیات و زندگانی است»^۱. این آیه را می‌توان جمع‌بندی نهائی قرآن درباره قصاص دانست که با شأن نزول آیات سه‌گانه پیشین مرتبط است.

ج - ارزیابی تفسیر آیه

مفسران در این آیه در باره معنای قصاص سخن تازه‌ای نگفته‌اند بلکه با همان معنای قتل جانی به سراغ تفسیر آیه رفته‌اند. اگر چه فقها و مفسران، قصاص را اعم از قصاص نفس و عضو دانسته‌اند، اما معمولاً هنگام بحث از قصاص معنای قتل قاتل را از این واژه اراده می‌کنند.

چنانکه دیدیم معنای مجازات و قتل جانی که مفسران از واژه قصاص اراده می‌کنند با سه آیه پیشین سازگاری نداشت و تفاسیر مختلف را با چالش‌ها و تعارضاتی مواجه ساخت. این تعارض و ناسازگاری در آیه ۱۷۹ بقره بیش از پیش نمایان است. مفسران بیشترین همت خود را در تفسیر این آیه به شرح این نکته اختصاص داده‌اند که قصاص که به زعم آنان قتل است چگونه می‌تواند موجب زندگانی شود. مفسران در واقع به این نکته مانند یک معما نگریسته‌اند و هر یک کوشیده‌اند به نحوی این معما را حل

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۲۵۶.

کنند. در تفاسیر برای این سؤال مقدر که چگونه قصاص می‌تواند موجب زندگانی شود سه پاسخ را می‌توان یافت:

پاسخ اول آنکه ترس از قصاص یعنی انتقام، موجب خودداری از قتل می‌شود و بدین ترتیب قصاص موجب زندگانی است.

پاسخ دوم آنکه قتل قاتل که مصلحت عموم در آن نهفته موجب حیات و زندگانی است.

و اما پاسخ سوم آنکه چون قصاص مانع از آن می‌شود که کسی جز قاتل کشته شود و یا یک گروه در برابر یک نفر به قتل برسد، لذا قصاص موجب زندگانی است.

پاسخ اول ناظر بر این عقیده است که مجازات قتل برای جانی می‌تواند یک عامل بازدارنده از ارتکاب قتل باشد. اما پاسخ دوم اعمال مجازات و قتل قاتل را یک مصلحت عمومی دانسته، آن را توجیه می‌کند. پاسخ سوم اگر چه همچنان معنای اصلی قصاص را همان قتل قاتل می‌داند اما به معنای برابری و تناسب که در قصاص نهفته به گونه‌ای توجه دارد. از همین رو ارتباط میان قصاص و زندگانی را در این نکته می‌داند که با اجرای قصاص کسی جز قاتل کشته نمی‌شود و یا یک گروه در برابر یک نفر کشته نمی‌شوند.

صاحبان هر سه دیدگاه مذکور هرچند کوشیده‌اند هر یک به نحوی میان قتل قاتل و زندگانی (حیات) ارتباطی ایجاد کنند اما باید گفت که این پاسخ‌ها تعارض موجود را از بین نبرده است. آیه حاضر بیش از آیات پیشین بر قصاص و رعایت آن تاکید دارد تا آنجا که آن را مایه حیات می‌داند. اگر قصاص را اعدام قاتل بدانیم (چنانکه مفسران دانسته‌اند) قرآن از یک سو آن

را واجب و بلکه فراتر از آن، مایه حیات می‌داند و از سوی دیگر عفو را کفاره گناهان و تخفیف و رحمت الهی می‌خواند.

به راستی چگونه ممکن است خداوند از یک سو کاری را تا این حد حیاتی و با ارزش بداند و بلافاصله از بندگان خود بخواهد که از آن کار دست بردارند و برای انصراف بندگان خود از انجام آن نیز پاداشی چشمگیر و ارزنده وعده دهد؟ هیچ یک از مفسران، این تعارض را به گونه‌ای قانع‌کننده حل و فصل نکرده‌اند.

چنانکه دیدیم علامه طباطبائی معتقد است اگر چه عفو به مصلحت مردم نزدیکتر است تا انتقام، اما فقط قصاص ضامن حیات است نه عفو و دیده. تعارض مورد اشاره در این سخن نیز آشکارا مشاهده می‌شود. وی چنین گمان کرده که عفو، تخفیف و رحمتی است نسبت به قاتل؛ در حالی که قرآن عفو و بخشش را تخفیف و رحمت خداوند نسبت به بندگان خویش خوانده است. این تعارض موجب شده که برخی مفسران وادار به اظهار نکات شگفت‌انگیزی شوند. همچنانکه برخی مقصود از حیات را در این آیه، حیات اخروی دانسته در نتیجه خطاب آیه را متوجه قاتلین دانسته‌اند.

بر این تفسیر آنقدر اشکال وارد است که نیاز به تحلیل و بررسی آن نیست و تنها به بیان دو نکته بسنده می‌شود. نکته اول آنکه بر اساس این تفسیر همانطور که مخاطب در "لکم" (برای شما) قاتلین است، لابد منظور از "اولی الالباب" (صاحبان مغزها) نیز همانا قاتلان می‌باشند!

نکته دوم آنکه در این تفسیر فرض شده که تنها گناه قاتل، قتل بوده که با قصاص پاک شده و قاتل پس از آن به حیات جاودانه می‌رسد و این فرضی بی‌دلیل و بی‌پایه است.

شاید ابی‌الجوزاء نیز در مواجهه با این تعارض که در آیه ۱۷۹ بقره به اوج خود می‌رسد، ناگزیر قصاص را "قصص" می‌خواند تا شاید از این رهگذر معمای موجود را حل کند.

باید گفت این تعارض که در هر چهار آیه مربوط به قصاص به نحوی نمایان است ناشی از به کار بردن معنای نادرست برای واژه قصاص است. آنچه موجب حیات و زندگانی است اعدام قاتل نیست بلکه رعایت برابری، تناسب و عدالت است. تناسب مجازات با جرم، برابری انسان‌ها اعم از زنده و مرده آنان، برابری قبائل و ملت‌ها با یکدیگر و تناسب در تمامی رفتارها و شئون زندگی. رعایت برابری و تناسب یا میزان و موازنه که همانا معنای قصاص است موجب زندگانی است زیرا عدم برابری و تناسب که تبعیض است و بی‌عدالتی، موجب فساد و هرج و مرج و نابودی حیات می‌شود.

د - پیام آیه

در سه آیه پیشین، قرآن با یک اسلوب یکسان به بیان معنای قصاص پرداخت و با ذکر نمونه‌ها و مثال‌هایی در زمینه‌های مختلف کوشید ذهن مخاطب را به معنای مورد نظر نزدیک سازد. اکنون در آیه ۱۷۹ بقره، مردمان را به رعایت قصاص دعوت کرده آن را موجب حیات و زندگانی می‌خواند. قرآن در واقع رعایت تناسب و عدالت را در تمام رفتارها و زندگی اجتماعی موجب حیات می‌داند.

اگر موضوع، مجازات است مقصود از قصاص تناسب مجازات با جرم است. اگر موضوع، پاسخ به یک رفتار ظالمانه و دفاع از حق خویش است، منظور از قصاص رعایت تناسب میان رفتار دفاعی با عمل ظالمانه و

خودداری از افراط و زیاده‌روی است. اگر موضوع تبعیض میان انسان‌ها، قبائل و گروه‌هاست، منظور از قصاص برابری میان انسان‌ها و ملت‌هاست.

پیام آیه مورد بحث این است که رعایت تناسب، برابری و عدالت موجب دفع جنگ و فساد، تبعیض و هرج و مرج شده ضامن بقای زندگی بشری است. در شأن نزول آیات پیشین دیدیم که تبعیض، زیاده‌روی و برتری‌جوئی از عوامل جنگ و کشتار بوده، قرآن از آنها نهی نموده است. قرآن مخاطبان خود را هنگام اعمال مجازات به رعایت میزان دعوت کرده و مجازات حداکثری را برابر با جرم ارتكابی می‌داند. آیه حاضر رعایت میزان و عدم تعدی از آن را برای زندگی اجتماعی انسان، عامل حیاتی دانسته است.

نتایج

از مجموع مباحث گذشته نکات زیر به دست می‌آید:

۱- در هیچ یک از آیات چهارگانه قصاص، به معنای "مجازات" و یا اعدام تصریح نشده است.

۲- تحمیل معنای مجازات و اعدام بر واژه قصاص چنانکه دیدیم تفسیر آیات را با تعارض مواجه ساخته است.

۳- قصاص یعنی برابری، تناسب و موازنه نه اعدام و مجازات.

۴- آنچه در آیات قرآن در رابطه با مجازات واجب شده رعایت تناسب مجازات با جرم است، نه اعمال مجازات.

۵- در دو آیه ۴۵ مائده و ۱۷۸ بقره برای آنکه گمان نشود که قرآن مخاطبان خود را به اعمال مجازات دعوت و یا تشویق می‌کند، صریحاً به تمجید و تحسین عفو و بخشش می‌پردازد و حتی عفو را رحمت الهی و کفاره گناهان می‌خواند.

۶- علاوه بر آیات یاد شده آیات دیگری نیز بر همین معنا تأکید می‌کند. از آن جمله است:

آیه ۴۰ سوره شورا: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (یعنی مجازات بدی، بدی است همانند آن. پس هر کس که ببخشد و صلح کند همانا پاداش او بر عهده خداوند است که او ستمگران را دوست ندارد).

آیه ۱۲۶ سوره نحل: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (یعنی اگر مجازات می‌کنید پس همانند آنچه بر شما

رفته است مجازات کنید و اگر صبر پیشه نمائید به راستی که آن برای صابران بهتر است).

در این دو آیه ملاحظه می‌شود که صریحا مخاطبان به عفو دعوت شده‌اند. به علاوه برای صبر و عفو، پاداش نیک و الهی وعده داده شده است. آیه اخیر (نحل ۱۲۶) می‌گوید «اگر مجازات می‌کنید» این عبارت حاکی از عدم تأکید بر اعمال مجازات است. در صورت تأکید باید نسبت به اعمال مجازات امر می‌شد. علاوه بر آیات ذکر شده می‌توان به آیه ۳۲ سوره مائده نیز اشاره نمود.

آیه ۳۲ سوره مائده: مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ... (یعنی از همین رو بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که اگر کسی، دیگری را بکشد بی‌آنکه مقتول مرتکب قتل یا فساد در زمین شده باشد پس گویا همه مردمان را کشته است و کسی که انسانی را زنده کند گویا همه مردمان را زندگی بخشیده است...)

یکی از تفاسیری که در باره زنده کردن و احیا در این آیه آمده، عفو قاتل است^۱. در این آیه (۳۲ مائده) باز ملاحظه می‌شود که اولاً اعمال مجازات حتی نسبت به کسی که مرتکب قتل یا فساد شده مورد تأکید و تشویق قرار نگرفته است بلکه در آیه آنچه واجب خوانده شده پرهیز از قتل نسبت به کسی است که قاتل و مفسد نیست. در واقع وجوب، به اعمال مجازات تعلق نگرفته بلکه متعلق وجوب، پرهیز از قتل است. ثانیاً احیای نفس مورد تشویق قرار گرفته و اگر آن را

۱. کنزالعرفان، جلد ۲، ص ۳۵۴.

عفو بدانیم، این آیه با بالاترین تعابیر، عفو را مورد تحسین قرار داده است.

۷- بنا بر فحوای آیات ۴۵ مائده، ۱۹۴ و ۱۷۸ بقره و نیز صراحت آیات ۴۰ شورا و ۱۲۶ نحل مجازات برابر با جرم، مجازات حداکثری است و تعدی از آن ستم دانسته شده است. آنچه در این آیات مورد تأکید قرار گرفته پرهیز از ستم و در صورت اعمال مجازات، رعایت برابری و تناسب میان مجازات و جرم است.

۸- دعوت به عفو و وعده پاداش در ازای عفو و نیز جواز انتخاب مجازات دیگر مثل دیه، حاکی از عدم اقبال قرآن نسبت به مجازات بدنی، اعدام و قتل ولو به عنوان مجازات جانی است.

۹- این ادعا که قرآن مدافع مجازات اعدام می‌باشد، ادعائی کاملاً بی‌اساس است. هنگامی که عفو قاتل مورد حمایت و تحسین قرآن است، مطمئناً تعیین مجازات‌های جایگزین کمتر از اعدام، نه تنها مخالف قرآن نیست، بلکه مورد تأیید آن است.

۱۰- در پایان توجه به این نکته حائز اهمیت است که قرآن در روزگاری مخاطبان خود را به عفو و پرهیز از قتل دعوت می‌کند که آن مردمان، به زیاده‌روی در قتل و کشتار عادت داشتند و در برابر یک نفر، گاه چند نفر را می‌کشتند. وقتی که در چنین شرایطی قرآن از عفو سخن می‌گوید، بی‌گمان هنگامی که مردمان به آن درجه از درک نسبت به ارزش زندگی رسیده باشند که خود خواستار برچیده شدن بساط قتل و اعدام شوند هرگز قرآن مخالف چنین خواسته‌ای نیست.

داعیه‌ی این نوشتار نفی مجازات مجرم و جانی نیست بلکه این نوشتار اکیدا به نفی این ادعا می‌پردازد که قرآن و اسلام مدافع مجازات اعدام

است. نگارنده ادعای کسانی را که معتقدند اعدام قاتل، در قتل عمد، حکم واجب شرعی است رد کرده، بر این عقیده است که قرآن اگر چه قتل قاتل را به عنوان یک مجازات معمول و متعارف در میان مخاطبان خود، صریحا نفی نکرده، اما بر آن تأکید ندارد بلکه برعکس با تشویق به عفو و تحسین آن، می‌کوشد انسان‌ها را حتی از قتل قاتل بر حذر دارد و آنان را متوجه ارزش زندگی و حیات سازد. لذا تعیین هرگونه مجازات جایگزین کمتر از اعدام که متعارف و پسندیده باشد، با اسلام مغایرت ندارد.

جمع بندی

واژه قصاص در قرآن در چهار آیه به کار رفته است. آن آیات عبارتند از: مائده/۴۵، بقره/۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴. این آیات حامل چه پیامی هستند؟ آیا چنانکه فقها و مفسران می‌گویند، آیات قصاص می‌خواهند این پیام را به مخاطب برسانند که کشتن قاتل یا قطع دست جانی و مانند آن واجب است؟ آیا پیام آیه ۱۷۹ بقره که می‌فرماید: ای خردمندان! شما را در قصاص زندگانی است، این است که حیات و زندگانی در کشتن قاتل و انتقام از جانی نهفته است؟

پیامی که فقها و مفسران از آیات قصاص دریافته‌اند، با پیام صریحی که در آیات متعدد قرآن تکرار شده در تعارض است و آن پیام، عفو، صلح و صبر به جای انتقام‌جویی و قتل و جرح است. به این پیام‌ها توجه کنید:

... پس هر کس که از مجازات در گذرد، این گذشت، کفاره گناهان او خواهد بود (مائده/۴۵).

... عفو و مصالحه، تخفیف و رحمتی است از جانب خداوند. (بقره/۱۷۸)

اگر مجازات می‌کنید، پس مانند ستمی که بر شما رفته مجازات کنید، اما اگر صبر کنید، پس این برای شکیبایان بهتر است. (نحل/۱۲۶)

جزای هر بدی، همانند آن بدی است، اما اگر کسی ببخشد و صلح کند، پاداش او بر عهده خداوند است. (شوری/۴۰)

... کسی که یک انسان را بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و کسی که به یک انسان زندگی ببخشد مانند آن است که به همه مردم زندگی بخشیده است (مائده/۳۲). در تفسیر این آیه آمده که منظور از

زندگی بخشیدن به یک انسان، عفو قاتلی است که به مجازات مرگ محکوم شده است.

جالب توجه آنکه دو پیام از پیام‌های مذکور در همان آیات قصاص آمده است. چگونه ممکن است خداوند حکیم و دانا از یک سو مردمان را به انتقام‌جویی از قاتل دعوت کرده، حتی این انتقام‌جویی را واجب بخواند (چنان که مفسران و فقها دریافته‌اند) و از دیگر سو، در همان آیه و آیات دیگر با بهترین تعبیر و وعده‌های نیک، بندگان را به عفوکردن از مجازات دعوت کند؟ از یک سو قصاص را مایه زندگانی بخواند و از سوی دیگر درگذشتن از آن را رحمت الهی بداند؟

برای نگارنده، تفسیر مفسران از آیات قصاص و پاسخ‌های آنان به تعارضات مذکور، عجیب می‌نمود. از همین رو به بررسی اکثر تفاسیر در این رابطه پرداخت و دریافت که اشکال اساسی، تعبیر نادرست از واژه قصاص است.

مفسران معنای مجازات و انتقام را نه از معنای لغوی قصاص به دست آورده‌اند و نه از آیات قرآن. بلکه آنان این معنا را بر واژه قصاص تحمیل کرده، کوشیده‌اند آیات قرآن را بر این اساس تفسیر کنند. به همین دلیل است که این معنا با آیات قصاص و پیام دیگر آیات، سازگاری ندارد.

قصاص در لغت بر وزن فعال است و معنایی نزدیک به کلمه مثال دارد و آن یعنی برابری، توازن و تناسب میان دو چیز. برخی مفسران نیز واژه قصاص را مساوات معنا نموده، اما در تفسیر آیات به این معنا اعتنای کافی نکرده‌اند. به نظر می‌رسد از آنجا که شأن نزول آیات مربوط به قصاص، جنگ و درگیری میان قبایل و انتقام‌جویی آنان از یکدیگر بوده است، این

موضوع بر تفسیر آیات سایه افکنده، معنای واژه قصاص نیز تحت تاثیر آن از معنای اصلی خود دور شده است.

به مضمون آیه ۴۵ مائده توجه کنید: بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که نفس با نفس، چشم با چشم، گوش با گوش، دندان با دندان، بینی با بینی و زخم‌ها با هم قصاص‌اند اما هرکس که ببخشد، این بخشش، کفاره گناهان او خواهد بود.

مفسران از آنجا که قصاص را مجازات معنا کرده‌اند در تفسیر این آیه گفته‌اند که نفس با نفس، چشم با چشم و... قصاص می‌شوند یعنی مجازات می‌شوند. در حالی که آیه این را نمی‌گوید. اگر قصاص را همان مساوات معنا کنیم آیه می‌گوید نفس با نفس و چشم با چشم برابر است. قرآن با این عبارات و تکرار برابری اعضا با یکدیگر در صدد ابلاغ چه پیامی است؟

نگارنده معتقد است از این عبارات می‌توان چند معنا را برداشت کرد که باید دید کدام معنا با رویکرد قرآن، دیگر اجزای آیه، آیات دیگر و زمینه‌های تاریخی سازگاری دارد.

معنای اول آنکه جان و بدن همه انسان‌ها با هم برابر است. جان و بدن هیچ انسانی عزیزتر و با ارزش‌تر از جان و بدن دیگری نیست.

دوم آنکه یک جان با یک جان برابر است نه با دو جان. یک چشم با یک چشم برابر است نه با دو چشم، نه با یک جان.

این دو معنا را شأن نزول این آیه و آیات دیگر تائید می‌کند. در روزگاری که افراط، تبعیض و زیاده‌روی در انتقام و قتل رواج داشت، این آیه از تبعیض و افراط نهی می‌کند. زیرا چنانکه منابع تاریخی می‌گویند در میان قبایل عرب معمول بود که گاه در مقابل یک کشته، چند نفر را می‌کشتند. در مقابل یک زخم، انسانی را به قتل می‌رساندند. دیه بعضی قبایل بیشتر از

قبایل دیگر بود زیرا برخی جان خود را برتر و عزیزتر از جان دیگران می‌دانستند. این آیه صریحا این تبعیضات و سنت‌های نادرست را نفی کرده جان و بدن انسان‌ها را برابر اعلام می‌کند.

و اما معنای سومی نیز از این آیه فهمیده می‌شود و آن اینکه حال که جان با جان و چشم با چشم برابر است، پس اگر کسی جان کسی را عمدا بستاند و او را بکشد، می‌توان او را به عنوان مجازات کشت و اگر کسی به چشم دیگری آسیب برساند، می‌توان به چشم او همان آسیب را وارد ساخت. اما پیام عفو که در ادامه آیه بلافاصله آمده و عفو را تمجید نموده و به عبارت دیگر عفو را توصیه نموده است به ما می‌گوید که قرآن مجازات جان در برابر جان و چشم در برابر چشم را مجازات پسندیده‌ای نمی‌داند و ترجیح می‌دهد که این گونه مجازات‌ها اجرا نشود.

اما فقها و مفسران که قصاص را مجازات معنا کرده‌اند، از این آیه چنین فهمیده‌اند که مجازات جان در برابر جان و چشم در برابر چشم ... واجب است یعنی قرآن ما را به اعمال چنین مجازاتی فرا می‌خواند. این در حالی است که قرآن در آیات متعدد به کسانی که عفو و صلح را بر می‌گزینند وعده نیک می‌دهد اما هیچگاه به کسانی که اعمال مجازات را انتخاب می‌کنند وعده پاداش نداده است. این رویکرد با برداشت فقها و مفسران از آیات قصاص مغایرت دارد. آیه مورد اشاره در واقع می‌گوید اگر می‌خواهید مجازات کنید رعایت برابری مجازات با جرم و پرهیز از افراط و تبعیض، بر شما واجب است. اما اگر ببخشید و از اعمال مجازات در گذرید، این بخشش، کفاره گناهان شما خواهد بود. آیه، عدم گرایش خود را نسبت به مجازات جان در برابر جان و چشم در برابر چشم صریحا نشان می‌دهد.

آیه ۱۷۸ بقره نیز رویکردی مشابه دارد. آیه می‌فرماید بر شما قصاص در باره کشتگان مقرر شده است، آزاد با آزاد، برده با برده و زن با زن.

بسیاری گمان کرده‌اند که این آیه می‌گوید آزاد را فقط می‌توان در مقابل آزاد و برده را در ازای برده و زن را در ازای زن مجازات نمود. این گروه از مفسران پنداشته‌اند که این آیه در صدد صحه گذاشتن بر تبعیض میان انسان‌هاست. این عده، با معیارهائی که متعلق به دوره جاهلیت است برای جان انسان‌ها ارزش‌های متفاوتی قائلند، یعنی معتقدند جان آزاد با آزاد برابر است، جان برده با برده و جان زن با زن. و از آن، نابرابری جان انسان‌ها را نتیجه می‌گیرند. این در حالی است که این گونه تبعیضات، در عصر رواج ظلم و جهل و نابرابری که از آن به عنوان عصر جاهلی یاد کرده‌اند وجود داشته و برای ترویج آن نیازی به نزول آیه قرآن نبوده است. منابع تاریخی و داستان‌هایی که در باره شأن نزول این آیه نقل شده حاکی از آن است که برخی قبایل قوی، نسبت به قبایل ضعیف برتری جوئی کرده، قائل به نابرابری میان افراد قبیله خود با قبیله دیگر بودند.

افزون بر این تبعیض، نابرابری میان برده و آزاد، و زن و مرد نیز به صورت فراگیر وجود داشت. مجموع این نابرابری‌ها، سنتی را آفریده بود که بر اساس آن وقتی یک مرد آزاد از قبیله قوی، یک مرد آزاد از قبیله ضعیف را می‌کشت، قبیله قوی حاضر نمی‌شد قاتل را که یک مرد آزاد بود به دست مجازات بسپارد بلکه به جای او یک برده بی‌گناه یا یک زن بی‌گناه را به مجازات می‌رساندند. آیه مورد بحث به نفی این سنت ظالمانه می‌پردازد و با تأکید بر برابری انسان‌های دو قبیله می‌گوید اگر آزاد مرتکب جنایت شد همان فرد آزاد مستحق مجازات است و هر برده و زن نیز در ازای جنایت ارتكابی خود، مستحق مجازات است. به عبارت دیگر هیچ فرد بی‌گناهی را نمی‌توان به جای یک گناهکار مجازات نمود. در همین آیه نیز مانند آیه پیشین، برای آنکه مخاطب گمان نکند که قرآن، اعمال مجازات را تشویق می‌کند، بلافاصله عفو و بخشش را تخفیف و رحمت الهی می‌خواند.

آیات قصاص در یک مرحله مجازات حداکثری را، مجازات برابر و متناسب با جرم می‌داند و در مرحله بالاتر به عفو و بخشش دعوت می‌کند. دعوت به بخشش برای نفی و تقبیح مطلق مجازات نیست، بلکه از رویکرد قرآن چنین فهمیده می‌شود که اولاً به اعمال این گونه مجازات‌ها یعنی جان در برابر جان گرایش ندارد. ثانیاً در روزگار رواج خشونت و انتقام‌جوئی به عفو و صلح که نیاز جامعه انسانی است دعوت می‌کند. ترویج رأفت و بخشش، ارتکاب جرم و قتل را کاهش می‌دهد. از این روست که عفو و صلح این همه مورد ستایش قرآن است.

نگارنده معتقد است قصاص در قرآن به معنای مجازات به کار نرفته، بلکه معنای آن مساوات است و هنگام بحث از مجازات، معنای قصاص، تناسب و برابری مجازات با جرم است که قرآن آن را در صورت اعمال مجازات، واجب خوانده و تخطی از آن را ستم دانسته است. در واقع آنچه واجب دانسته شده اعمال مجازات نیست بلکه رعایت تناسب مجازات با جرم است که یک اصل عقلی بوده و عدم رعایت آن افراط و ستمگری و رعایت آن لازمه حیات بشری است.

فهرست منابع

۱. موسوی خمینی، روح الله. صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.
۳. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین «شهید اول»، اللعنة الدمشقية، حکمت - قم، ۱۴۰۶ هـ ق.
۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، لمفردات فی غریب القرآن، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، صیدا، افست قم. متوفای ۵۴۸ ق. چاپ ۱۳۵۴ ق.
۶. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی. تهران، نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۷۷۴ هـ)، تفسیر ابن کثیر، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۸. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، چاپ بیروت، داراحیاء التراث.
۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.

١٠. فاضل مقداد، جمال الدين المقداد بن عبدالله السيوري، كنزالعرفان في فقه القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية الاحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ١٣٦٥ش.
١١. محلي، جلال الدين، سيوطي، جلال الدين، تفسيرالجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ١٤١٦ق.
١٢. آلوسی، سيد محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم، مؤسسه النور للمطبوعات، بيروت، ١٤١٦هـ ق.
١٣. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ١٣٧٣.
١٤. عميد، حسن، فرهنگ عميد، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ هشتم، ١٣٧١.
١٥. معين، محمد، فرهنگ جيبی معين، انتشارات نگارستان كتاب، تهران، ١٣٨٢.
١٦. قلعه جی، محمد رواس، قنيبي، حامد صادق، معجم لغه الفقها، چاپ اول، بيروت: دارالنفائس، ١٤١٦.
١٧. ابن منظورالمصري، ابى الفضل جمال الدين؛ لسان العرب، بيروت: دار الصادر، ١٤١٠هـ ق
١٨. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٦٧ش
١٩. زمخشری، جلاله محمود بن عمر، تفسير كشاف، قم ادب الحوزه، افست بيروت، دارالكتب العربی. ٢٧ رجب ٤٦٧ - ٩ ذیحجه ٥٣٨ هـ

Nom du document : تجدید نظر در معنای قصاص
Répertoire : C:\Users\mina\Desktop\vasmaghi\قصاص در تجدیدنظر
Modèle : C:\Users\mina\AppData\Roaming\Microsoft\Templates\Normal
.dotm
Titre : تاملی در معنای قصاص
Sujet :
Auteur : Ehsan
Mots clés :
Commentaires :
Date de création : 28/05/2018 18:24:00
N° de révision : 19
Dernier enregistr. le : 01/06/2018 09:27:00
Dernier enregistrement par : mina
Temps total d'édition : 358 Minutes
Dernière impression sur : 01/06/2018 09:29:00
Tel qu'à la dernière impression
Nombre de pages : 109
Nombre de mots : 20 011 (approx.)
Nombre de caractères : 110 061 (approx.)